

## تروریسم اسلامی، انگیزه ها و اهداف

چاپ دوم "تروریسم اسلامی، پایان یک شکست" همراه با ۷۰ صفحه اضافی

سیامک ستوده

طرح روی جلد: کیوان مهجور

چاپ اول فوریه ۲۰۰۲ ، ۵۰۰ نسخه

چاپ دوم فوریه ۲۰۰۴ ، ۵۰۰ نسخه

Short-Run Publishers

P.O. Box 896

Glendale, Ca, 91209

Armen@cfiwest.org

Tel. 323-666-4278

Fax: 323-6664271

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ میباشند.

نشانی های نویسنده برای تماس و سفارش کتاب :

[www.siamacsotudeh.com](http://www.siamacsotudeh.com)

voice mail 310-358-9991

**Siamac Sotudeh**

P.O. Box 5802

Santa Monica, Ca, 90409

U.S.A.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۷	۱- بن لادن کیست؟ او و گروههای دیگر اسلامی چه میخواهد؟
۱۷	۲- آیا اسلام باعث آزادی زنان شد؟
۲۳	۳- اسلام واقعی کدام است؟ اسلام مکه یا اسلام مدینه؟
۳۱	۴- دو تکه ای که برای هم بریده شده بوهند.
۲۵	۵- آیا میان گروههای مسلمان تفاوتی وجود دارد؟
۴۱	۶- چرا بن لادن و سایر اسلامی ها با تمدن غرب و امریکا دشمنی دارند.
۵۱	۷- چگونه محمد در عربستان به قدرت رسید.
۶۱	۸- آیا ارتجاع اسلامی مخالف سرمایه داریست ؟
۶۵	۹- خروج خمینی در مقابله با رژیم ارضی و حق رای زنان در ایران
۷۳	۱۰- افغانستان و جنبش مجاهدین اسلامی
۸۱	۱۱- آیا بن لادن ضد امپریالیست است ؟
۹۳	۱۲- آیا برای جنبش اسلامی شانس برای پیروزی

وجوه دارد؟

۱۰۳	۱۳- چرا در انقلاب ایران آمریکا سکوی پرش خمینی بقدرت شد؟
۱۱۹	۱۴- خلاء قدرت و فقدان آکترنالیوهای دیگر
۱۲۷	۱۵- جنگ امپریالیسم و تروریسم با آزادی
۱۳۵	۱۶- یادداشتها
۱۴۵	۱۷- منابع خارجی
۱۴۷	۱۸- منابع فارسی
۱۴۹	۱۸- فهرست اعلام

## مقدمهٔ چاپ اول

هنگامیکه بازگرداندن تاریخ به عقب به کشمش عمده میان نیروها تبدیل میگردد، بی شک تاریخ دارد مسیری خلاف مسیر طبیعی و همیشگی اش را طی میکند و نباید انتظاری جز فرارسیدن سیاه‌ترین دوران و شرایط را داشت.

اما مصداق عملی این تلاش برای به بازگرداندن تاریخ نه فقط در تلاش نیروهای عقب‌گرای اسلامی برای به عقب‌کشاندن تاریخ به چهارده قرن گذشته و برقراری نظام خلافت-که این از نظر تاریخی امری غیر عملی است، بلکه و بیشتر، در تلاشهای نیروی مقابل آنست که هم امروزی‌تر و هم قدرتمندتر است و بهانه مناسب‌تری در دست دارد تا تحت نام دفاع از آزادی بزرگترین ضربه‌ها را به دست آورده‌های آزادی خواهانه بشری بزند. گویی جنبش اسلامی برای این به میدان آمده است تا به راستین جناحهای سرمایه‌داری این فرصت را بدهد که مبارزه با عقب‌گرائی اسلامی را وسیله حقانیت بخشیدن به عقب‌افتاده‌ترین ایده

ها و اهداف سیاسی خود قرار دهند، و خطر واقعی نیز در همین جاست ، در اینکه سرمایه داری با نیرویی واقعا عقب افتاده تر از خودش درگیر شده است .

اولین درس تاریخی از این کشمکش تاسف بار اینست که سرمایه داری بدرجه ایکه بتواند خود را بیشتر محق جلوه دهد بهمان اندازه بیشتر وحشیگری و جنایت میکنند. و دومین درس اینکه در غیاب نیروی واقعی پیش برنده تاریخ ، نیروی مردم و نیروی مبارزه طبقاتی، مبارزه این نیروها با ارتجاع ، جای خود را به آنچه که ما امروز شاهد آن هستیم ، یعنی کشمکش نیروهای ارتجاعی با نیروهای عقب افتاده تری که سر از گور در آورده اند تا برای تجدید مطالبات تاریخا دفن شده خود مبارزه کننده میدهد و از اینرو تاریخ در مسیر بازگشت به گذشته قرار میگیرد .

این موضوع ایست که سعی شده است، هر چند بطور ضمنی، ولی از خلال بررسی حوادث اخیر در این نوشته توضیح داده شود و امید است که مورد طبع خواننده واقع شود.

سیامک ستوده

### مقدمه چاپ دوم

کتاب تروریسم اسلامی که چاپ اول آن در ۲۰۰۲ منتشر شد در فوریه ۲۰۰۰ به چاپ دوم رسید. استقبال از کتاب باعث شد که من به تکمیل کتاب و افزایش صفحات آن تشویق شوم چون کتاب تروریسم اسلامی را من در حالی نوشتم که مشغول نگاشتن جلد اول کتاب زن و سکس در تاریخ بودم و هر چند نمی خواستم قبل از پایان کتاب مزبور درگیر کار دیگری شوم ، ولی فشار حوادث یازدهم سپتامبر مرا مجبور ساخت تا در مورد آن ، هرچند خلاصه وار و عجولانه ، دست به قلم شوم . به این ترتیب بود که آنرا به سرعت و در طول دو هفته تمام کردم . از اینرو، هنگامیکه که چاپ اول آن تمام و به چاپ دوم رسید نه تنها تشویق، بلکه همچنین با پایان یافتن جلد اول کتاب زن و سکس در تاریخ، فرصت آنرا نیز یافتم که آنرا تکمیل نمایم و به این ترتیب بود

که صفحات آن به بیش از دو برابر افزایش یافت و نزدیک به ۵۰ مرجع جدید به آن اضافه شد. بخصوص که کتاب مزبور برای ترجمه و نشر به زبان انگلیسی آماده می شد و از اینرو، برای خواننده غیر ایرانی که کمتر از نزدیک با جنبش اسلامی آشنائی داشت آوردن مطالب اضافی برای فهم مطلب بیش از پیش ضروری میشد. این افزوده ها مصالب کتاب را بسیار مستند و قابل اتکاء تر نمود بطوریکه مراجعات کتاب را از ۲۵ عدد در چاپ اول به حدود ۸۸ عدد در چاپ دوم افزایش داد. منجمه آنکه بخشی در مورد حزب الله ترکیه، بخشهای چندی در مورد اسلام واقعی و چگونگی به قدرت رسیدن آن در عربستان به آن اضافه گشت و جریان نقشی که آمریکا در به قدرت رسیدن خمینی در ایران بازی کرد با استفاده از خاطرات برژینسکی مشاور امنیتی کارتر و مباحثات درونی شوران امنیت ملی آمریکا در این مورد، مستند و دقیقتر شد.

خوشبختانه، در حال حاضر تلاشهایی در کار است که این کتاب به زبانهای دیگر نیز ترجمه و در اختیار طیف وسیعتری از خوانندگان کتاب قرار گیرد که این خود نیز بر حس رضایت من از این افزوده ها میافزاید. زیرا در حالیکه حوادث شوم انقلاب ۱۹۷۹ ایران اکنون در عراق نیز، بدنبال حمله جنایتکارانه آمریکا به آن، در حال تکرار بوده و این خود به مطالب کتاب اهمیت دوباره ای می بخشد، بعلاوه این ترجمه ها کتاب را به هدف اصلی اش که رسیدن به گوش مللی است که هنوز

---

حکومت شوم اسلامی را تجربه نکرده اند نزدیک تر میسازد.  
بهرحال ، امیدوارم که مطالب اضافه شده به کتاب مطالعه آنرا  
حتی برای خواننده ای که چاپ اول آنرا قبلا تمام کرده است، جذاب و  
خواندنی تر کرده باشد.

سیامک ستوده ژانویه ۲۰۰۴



## ضمیمه اول

### بن لادن کیست و چه می‌خواهد

بن لادن پیرو یکی از فرق اسلامی بنام " وهابی " یا "سلفی" است . در زبان عربی "سلف" از "سلف الاصالحین" به معنی "اسلاف متقی" می‌آید. بنابراین ، از لحاظ لغوی ، سلفی مسلمانانی است که فقط از اسلاف صالح و واقعی خود یعنی از محمد و اصحاب وی پیروی میکنند .

البته سلفی های ساکن عربستان را وهابی خطاب میکنند . این کلمه از نام محمد ابن عبدالوهاب که مسلک سلفی را در قرن ۱۹ در عربستان بنیان نهاد مشتق شده است .

باین ترتیب ، بن لادن در یک خانواده وهابی پرورش یافت . پدرش "محمد عواد ابن بن لادن" یک مهاجر یمنی بود که در پی اقبال خویش به عربستان مهاجرت کرده بود . او بزودی در آنجا از

طریق حرفه مقاطعه کاری ساختمان با دربار سعودی رابطه نزدیکی برقرار میکنند . از طریق همین رابطه نزدیک، که البته بدون داشتن مسلک وهابی امکان پذیر نمی بود، موفق به بستن قراردادهای ساختمانی پر سودی با دربار سعودی میشود و بزودی او و خانواده اش به یکی از بزرگترین مقاطعه کاران عربستان تبدیل میگرددند. بن لادن در چنین خانواده ایست که بزرگ میشود.

بنابراین ، پس از مرگ پدر ، بهمراه پنج برادر و خواهر خویش ، نه تنها میراث خوار ثروت پدر، بلکه شاید مهمتر از آن ، مذهب وهابی او نیز میشود.

مذهب وهابی یک فرقه فوق ارتجاعی و پوریتانیست است که خواهان بازگشت به دوران اولیه اسلام و بر پائی حکومتی شبیه خلافت اولیه اسلام در قرن هفتم میلادی میباشد.

بنابراین اولین چیزی که در مورد این مذهب به نظر میآید عبارت از اینست که قصد آن کشاندن تاریخ به عقب ، یعنی به دوران عروج اسلام در ۱۴۰۰ سال قبل ، وقتی که محمد نظام اسلامی خود را در قرن هفتم میلادی بر پا کرد، میباشد .

حکومت اسلامی بعد از مرگ محمد نظام خلافت نامیده میشود که با توسعه سریع خود ، پس از در هم شکستن امپراطوری ساسانی و بیزانس ( رم شرقی ) و فتح سرزمینهای بسیاری در آسیا

، آفریقای شمالی و اروپا ، به بزرگترین امپراطوری عصر خود تبدیل میگردد.

خلیفه که حکم جانشین و نماینده پیغمبر را داشت عبارت از حکمران مستبدی بود که در راس دستگاه خلافت قرار داشت و در اجرای احکام خدا از قدرت مطلقه ای برخوردار بود. این احکام و قوانین بنا بر مذهب وهابی تنها در قرآن و سنت وجود داشت . وهابیت هدفش احیای یک چنین حکومتی بود. حکومتی که بطور کامل ملهم از احکام مزبور و دقیقاً مشابه همان چیزی باشد که در زمان محمد و جانشینان او برقرار بود. این همان چیزی است که ما در یکی از اسناد سلفی در باره اساس معتقدات مذهب وهابی یا سلفی و ریشه آن می بینیم:

"دعوت سلفی عبارت از دعوت قرآن و سنت ( که عبارت از اسلام ناب و بری از هر گونه اضافات ، حذفیات و تحریفات است ) میباشد.... بهر حال ، عنوان سلفی و وهابی در عمل یک چیز و مترادف هم میباشدند. وقتی به کسی میگویند "وهابی" معمولاً منظورشان سلفی های شبه جزیره عربستان است ." (۱)

اکنون اجازه دهید ببینیم خصوصیات عملی جامعه ای که او

در پی آنست چیست ؟

حکومت طالبان در افغانستان نمونه رژیمی بود که بن لادن قصد برپا کردن آنرا در خاور میانه و در تمام نقاط جهان دارد . او نه تنها طالبان را بعنوان "مسلمانان واقعی" مورد ستایش قرار میدهد بلکه همچنین ، در دفاع از آنها و در مبارزه با دشمنانشان در افغانستان، تفنگ بدست گرفته و سالها جنگیده بود .

بن لادن از همان ابتدا از وقتی که افغانستان توسط روسها در ۱۹۷۹ اشغال شد از طریق جمع آوری پول به مجاهدین کمک میکرد. برای این منظور در ۱۹۸۲ شخصا به افغانستان رفت .

تا سال ۱۹۸۶ ، سالی که اولین پایگاه نظامی اش را در افغانستان بر پا نمود درگیر تنها جمع آوری کمک های مالی و لجستیکی برای مجاهدین بود . ولی بتدریج فعالیتهايش را به سطح نظامی گسترش داد و دست به تشکیل پایگاههای نظامی و درگیری با نیروهای اشغالگر روسی شده بطوریکه طی دو سال بعد ، تعداد پایگاههای نظامی او تا شش پایگاه باضافه پنج برخورد بزرگ نظامی با روسها افزایش مییابد.

پس از عقب نشستن روسها از افغانستان در ۱۹۹۲ و عروج طالبان، او به طالبان در مبارزه اش با مجاهدین و شکست آنها کمک کرد. او هر چند به مجاهدین در مبارزه شان بر علیه روسها

کمک میکرد ، ولی در درگیری طالبان با آنها جانب طالبان را گرفت ، چرا که از نظر او طالبان از مجاهدین اسلامی تر بودند. او در یکی از مصاحبه هایش در ۱۹۹۹ با این کلمات از طالبان سخن می گوید:

"خداوند با آمدن رژیم طالبان مسلمانان را مورد رحمت خود قرار داد" (۲)

از ایشروه پس از رسیدن طالبان به قدرت ، او در اتحاد کامل با آنها بسر میبرد و در مبارزه مرگ و زندگی میان طالبان و اتحاد شمال ( مجاهدین ) که از طرف امریکا حمایت میشدند ، او در کنار طالبان با تمام نیرو و بعنوان یک قدرت تعیین کننده می جنگد .

باین ترتیب است که نگاهی به خصوصیات رژیم طالبان نوع عملی نظامی را که در پی آنست برای ما روشن میکند. در حکومت طالبان :

۱- خبری از احزاب سیاسی ، انتخابات و سیستم نمایندگی که مردم از طریق آن بتوانند در تصمیم گیری ها حتی به ظاهر هم شده

دخالت کنند وجود نداشت . تنها رهبر سیاسی که کلام او حکم قانون و حرف آخر را داشت " ملا عمر " رهبر مذهبی طالبان بود تصمیماتش همگی بر پایه قرآن و سنت قرار داشت . به این ترتیب در افغانستان حتی مقام انتخابی که توسط مردم انتخاب شده باشد وجود نداشت . قوانین قرآن و شریعت تنها قوانین قابل اجرا در مملکت و تمام مقامات دولتی در انحصار ملاها و کسانی که مورد اعتماد آنها بودند قرار داشت .

این دقیقا همان روشی بود که حکومت و بعد امپراطوری اسلامی نیز در زمان محمد و جانشینان او خلفای راشدین ، اموی و عباسی طی قرن‌ها به طریق آن اداره میشد ، یعنی حکومت دیکتاتوری و موناکی-مذهبی محض که در آن پادشاه یا خلیفه بر جان و مال مردم حکومت میکرد و احدی حق اعتراض به آنرا نداشت .

در نظام اسلامی زمان محمد نیز همانطور که خمینی به صراحت به آن اعتراف میکند، ما با هیچ چیزی که با نظام طالبان متفاوت باشد بر نمی‌خوریم. او میگوید:

"حکومت اسلامی از قانون اسلام تبعیت میکند. نه از مردم ناشی میشود و نه از نمایندگان آنها بلکه مستقیما از جانب خداوند و

اراده الهی سرچشمه میگیرد." (۳)

"پیغمبر اسلام خود حکام را بر ولایات می گماشت ، دادگاهها را تشکیل میداد و قضات را منتصب مینمود و به کشورهای دیگر و نزد شاهان سفیر میفرستاد ..... در یک کلام همه کارهای یک دولت را انجام میداد." (۴)

۲- زنان هیچ گونه حق و حقوقی نداشتند. رابطه جنسی خارج از خانواده ممنوع بود و چنین رابطه ای تنها بین زن و شوهر و آنها تنها بنا به میل مرد مجاز بود . زنان اصولاً برده شوهران خود بودند . بدون اجازه آنها حق خارج شدن از خانه یا اجازه سفر را نداشتند و از کار در خارج خانه ، رفتن به مدرسه و تحصیل و هر چیز دیگری جز آشپزی و خانه داری محروم بودند. حتی حق صحبت کردن باغریبه را نداشتند و در صورت اضطراری باید هنگام صحبت سنگ ریزه در دهان خود میگذاشتند تا صدایشان حالت زنانه خود را از دست داده و از نظر جنسی مردان را تحریک نکند. زنان بیمار حق نداشتند توسط دکتر مرد معاینه شوند.

هنگامیکه سازمان ملل قبل از ۱۱ سپتامبر برای جلوگیری از قحطی و مرگ و میر در افغانستان میخواست مقادیر زیادی قرص

بعلاوه ، زنان نه تنها از حق طلاق ، بلکه از حق رابطه جنسی قبل از ازدواج نیز برخوردار بودند که به آن نکاح متعه (**Nekah al Muta**) می‌گفتند و در آن زنی که ازدواج نکرده بود آزاد بود که به میل و اراده خود ، بدون کسب اجازه از هیچ احدی با هر مردی که می‌خواست رابطه برقرار کند. در این مورد مرد را "سدیکا" (**Sedica**) و زن را "دوست دختر" او می‌نامیدند. (۶)

اسلام کاری که کرد این بود که زنان را از موقعیتهائی که داشتند بکلی به پائین کشید و آنان را در موقعیت نیمه برده قرار داد و بطور کامل تحت سلطه مردان در آورد .

"مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است بواسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته است و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند و زمانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید باید نخست آنها را پند دهید و از خوابگاهشان دوری جوئید . در صورت نافرمانی، آنها را به زدن تنبیه کنید. چنانکه اطاعت کردند دیگر هیچگونه حق ستم بر آنان ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است و از ظالم انتقام خواهد کشید." (۷)



پیغمبر خود اولین کسی بود که چند زنی را در عربستان باب کرد . تا آنزمان چنین چیزی در عربستان رایج نبود . قبل از اسلام این زنان بودند که از حق طلاق و گاهی چند شوهری برخوردار بودند . کاری که محمد در این رابطه کرد این بود که اولاً چند شوهری را لغو و چند زنی را جایگزین آن نمود و حتی از زبان خدا برای خودش در این مورد امتیازات ویژه ای هم قائل شد. به این معنا که اگر مومنان فقط حق داشتن زنان عقدی و صیغه و کنیزکان را داشتند ، او علاوه بر اینها با هر زن دیگری که بدون قید و شرط خود را تسلیم او کند میتوانست هم خوابگی کند. در قران میگوید:

ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی را که به غنیمت خدا نصیب تو کرده و ملک تو شد و نیز دختران عمو ، دختران عمه و دختران دانی و دختران خاله ، آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه ایکه خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد. که این حکم مخصوص است ، دون مومنان ، که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را به علم خود بیان کردیم . این زنان همه را که به تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود ( عزیز ) تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد. و خدا را بر بندگان رحمت و مغفرت بسیار است . " (۸)

بهر حال ، همانطور که گفته شد نباید فکر کرد که این حق چند زنی تنها منحصر به او بود . این حق همه مسلمانان مرد را در بر میگرفت .

"پس از آن کس از زنان را به نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است ، دو یا سه یا چهار (یا بیشتر) ...."

(۹)

بعلاوه پیغمبر برای آنکه رابطه و تماس زنان خود را که همگی در یک خانه بسر میبردند با مردان قطع کند ، همه آنها را در پشت یک پرده قرار داد و با آوردن به اصطلاح آیه ای از خدا به آنها حکم کرد که اگر خواستند به مهمانان و اقوام مردی که برای دیدن محمد یا زنان وی به خانه او رفت و آمد میکنند چیزی برای خوردن یا آشامیدن بدهند اینکار را از پشت پرده انجام دهند .

" ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه اذن دهد..... و هر گاه از زنان رسول متاعی می طلبید از پس پرده طلبید که حجاب برای آنکه دلهای شما و آنان پاکیزه بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خدا را ( در حیات ) بیازارید و نه پس از وفات هیچگاه زنانش را به نکاح خود در

نياوريد که اين کار نزد خدا (گناهي) بسيار بزرگ است". (۱۰).  
 همين طور در آيه اي از زنان پيغمبر خواسته ميشود که از  
 خدا بترسند و با مردان به نرمي و نازکي صحبت نکنند. مبادا که  
 آنان را تعريک نمايند .

آي زنان پيغمبر شما مانند يکي ديگر از زنان نيستيد. اگر خدا  
 ترس و پرهيز کار باشيد پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن  
 مگوئيد مبادا آنکه دلش بيمار است به طمع بيافتد" (۱۱)  
 به اين ترتيب ابتکار ريگ گذاردن در دهان زنان هنگام  
 صحبت با مردان توسط حکومت طالبان چيزي جز اجرائي اين حکم  
 خدا نبوده است .

همين کار را پيغمبر براي جلوگيري از بيرون رفتن زنان خود  
 از خانه کرد. از اينرو از جانب خدا به آنها حکم کرد که :

" در خانه هايتان بنشينيد و آرام بگيريد و مانند دوره جاهليت  
 پيشين آرايش و خود آرائي نکنيد..... " (۱۲)

و يا در مورد استفاده از چادر و مقنعه ( Burka ) با اين  
 آيه زنان را مجبور به رعايت حجاب و پوشاندن خود کرد. همان  
 چيزي که از مقررات خدشه ناپذير حکومت طالبان بود.

" اى پيغمبر با دختران و زنان مومنان بگو كه خويشتن را به چادر  
پوشانند....." (۱۳)

بنابراين مى بينيم كه همه آنچه را كه حكومت طالبان  
بعنوان مقررات اجتماعى در افغانستان برقرار كرد دقيقاً همان قوانين  
اسلامى بود كه در قرآن آمده و گروه "وهايى" و منجمله بن لادن هم  
قصد برپائى و احياى هم آنها را دارد .  
در اسلام نيز مانند حكومت طالبان قوانين مزبور به زور بر  
زنان تحميل شد و قبول آنها بهيچوجه حالت داوطلبانه نداشت . در  
غير اينصورت نيازى به آوردن آيه هاى تهديد آميزى مثل آيه زير  
نبود.

" اى زنان پيامبر ، هر يك از شما كه كار ناروائى انجام دهد ، او  
را دو برابر ديگران عذاب خواهيم داد و اين كار بر خدا آسان است و  
هر كدام از شما كه از الله و رسول او فرمانبردارى كنده و نكوكار  
باشد، پاداشش را دو برابر خواهيم كرد." (۱۴)

## ضمیمه سوم

**اسلام واقعی کدام است ؟**

**اسلام مکه یا اسلام مدینه ؟**

حکومت ترور و سرکوب مخالفان در نظام طالبان، خمینی ،  
و سایر جریانات واقعی اسلامی نیز از اسلام زمان محمد سرچشمه  
میگیرد.

هنگامیکه پیغمبر پس از فرار به مدینه و حمله به  
کاروانهای تجارتي اعراب و غارت پیاپی آنها به ثروت و قدرت  
میرسد از آن ببعده آیه های رحمت و بخشش جای خود را به آیه  
های تهدید و انتقام و کشتار میدهد و پس از آن کشتن و نابودی  
فیزیکی مخالفین آغاز می شود. به آیات قرآن در زمانی که محمد  
بیش از چند پیرو نداشت و از اینرو ضعیف و در حالت دفاعی قرار  
داشت توجه کنید. در این آیات او از خشونت و بکار بردن زور  
برای جلب کفار چندان ذکری به میان نمی آورد. بالعکس ، به پیروان

خود توصیه می کند که در برخورد با غیر مسلمانان معقول و صبور باشند.

"(ای رسول ما) خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو براه خدادعوت کن و با بهترین طریق مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدا (عاقبت حال) کسی که از راه او گمراه شده و آنکه هدایت یافته بهتر میداند." (۱۵)

"و اگر بشما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید شما باید درمقابل آن (و بقدر آن) انتقام کنید و اگر صبوری کنید البته برای صابران اجری (بهتر از انتقام) خواهد بود." (۱۶)

"و تو (ای رسول) برای رضای خدا بر رنج تربیت امت صبر و تحمل پیشه کن و بر آنها (که ترک کفر و عناد نمیکنند) غمگین مشو و از مکر آنان دلتنگ مباش که خدا از مکر خلق تو و دین تو را محفوظ میدارد." (۱۷)

و اینها آیات مدینه اند که در آنها او حالت تعرضی به خود میگیرد.

"شما مومنان چون با کافران رویرو شوید باید آنها را گردن زنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار دشمن را از پای در آورید پس از آن اسیران جنگ را محکم به بند کشید تا بعدا آنها را آزاد گردانید یا فداء گیرید." (۱۸)

"(بعد از این) اگر منافقان و آنان که در دلهاشان مرض و ناپاکی است و هم آنها که در مدینه (بر ضد اسلام تبلیغات میکنند) دل اهل ایمان را مضطرب و هراسان میسازند دست (از این زشتی و بد کاری نکشند) ما هم تو را بر آنها مسلط گردانیم تا از آن پس جز اندک زمانی در مدینه در جوار توزیست نتوانند کرد. این مردم پلید و بدکار ، رانده درگاه حق اند باید هر جا یافت شوند آنانرا گرفته و بقتل برسانید." (۱۹)

ای پیغمبر با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سخت گیر(بیش از این با آن عناصر فاسد مدارا مکن). مسکن آنها دوزخ است، که بسیار بد منزلگاهی خواهد بود. (۲۰)

بسیاری آیات دیگر نیز مردم را تهدید میکنند که اگر بنده گی خدا و پیغمبری او را نپذیرند خدا آنها را به عذاب علیم دچار میکند . باین معنا که آنها را بطرز فجیعی در آتش جهنم

میسوزاند و دوباره پوستشان را زنده میکند و دوباره میسوزاند . و این شکنجه جسمی را تا به ابد ادامه میدهد .

" همانا آنانکه به آیات ما کافر شدند بزودی بآتش درخشان در افکنیم که همه پوست تن آنها بسوزد و بیپوست دیگرش مبدل سازیم تا همواره سختی عذاب را بچشد که همانا خداوند مقتدر و کارش از روی حکمت است." (۲۱) همینطور در آیه های ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ و ۲۲ از سوره الحج میگوید:

"این دو گروه (مومن و کافر) که در دین خدا با هم بجداال برخاستند دشمن یکدیگرند و برای آنانکه کافر هستند لباسی از آتش دوزخ بقامت شان بریده اند و بر سر آنان آب سوزان صحیح جهنم ریزنده تا پوست بدنشان و آنچه در درون آنها است همه بآن آب سوزان گداخته شود و گرز گران و عمودهای آهن بر سر آنها فرو کوبیده شود. و هرگاه بخواهند از دوزخ بدر آیند و از غم و اندوه آن نجات یابند باز فرشتگان عذاب، آنانرا بدوزخ برگردانند و گویند باید باز عذاب آتش سوزان را بچشید."

از اینرو ، اگر کسی در اسلامی بودن به اصطلاح اسلامیهای افراطی شک داشته باشد، این شک تنها میتواند به این معنی باشد که آنها در عمل و در برخورد با مخالفین خود به قدر کافی آنطور



که قرآن طلب میکند بیرحم و افراطی نیستند . و گرنه اگر آنها بخواهند مطابق آموزش های قرآن عمل کنند باید کسانی را که به خدا عقیده ندارند بسوزانند و روی سرشان آب داغ بریزند تا علاوه بر پوست بدن امعاء و احشاء داخل شکمشان نیز بسوزد.

همینطور حالا که قدرت پیدا کرده اهل ایمان (مسیحیان و یهودیان ) را که مطابق آیات مکه وظیفه مسلمانان انتقال پیام خدا بطور مسالمت آمیز و از روی حوصله به آنها بود ، مجبور به پرداخت مالیات اضافی (جزیه) و تبعیت از مسلمانان میکنند.

"(ای اهل ایمان) با هر که (از اهل کتاب بهود و نصاری) که ایمان بخدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده اند حرام نمیدانند و به دین حق (و آئین اسلام) نمیگروند قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع جزیه بدهند." (۲۲)

محمد در ۳ سال اولی که در مدینه بود دستور به کشتن و قطعه قطعه کردن ۳ شاعر که در اشعار خود او را مسخره کرده بودند میدهد:

"ابو اکلف" ، پیرمرد صد ساله و شاعره "کعب ابن الاشرف" ،

و "اسما" ، شاعره نابینا و دختر "مروان" که بدست شوهر سابقش ، در حالیکه کودک شیرخوارش را شیر میداد ، به قتل میرسد. (۲۳)

او نه تنها با حمله به قبایل یهود و قبایل بی اعتقاد به خدای واحد بطور وحشیانه ای آنها را نابود میکند، بلکه فراتر از این ، دست به ترور مخالفین خود میزند . بعضی از ترورهائی که در مدینه به دستور مستقیم وی انجام گرفتند از این قرار بودند.

"سلام ابن ابوالحقیق" ، یهودی معروفی که توسط "عبداله ابن آتیک" کشته شد ، "یاسیر ابن بزّام" یهودی دیگری از قبیله "بنی نظیر" و مخالف محمد که بدست "عبداله ابن رواحه" به قتل رسید ، و "خالدبن سفیان رواحه" که بدست "عبداله ابن انیس" از پای در آمد. (۲۴)

همه این ترورها سیاسی بودند و دستور آنها شخصا توسط خود محمد صادر شده بودند. همین طور بود قتل یکی دیگر از مخالفانش بنام "رفاعت ابن قیس" توسط "عبداله ابن جدار" که با فرو آمدن تبر بر مغز سرش کشته شد. (۲۵)

همانجا

وقتیکه محمد عازم رفتن به جنگ بر علیه رمیها بود به او خبر دادند گروهی از اعراب در خانه "سُوَیْلَم" یهودی جمع شده اند و به بهانه گرم بودن هوا مخالف رفتن به میدان جنگ هستند.

محمد "زبیر" را صدا زد و وی را به همراه عده ای به آنجا

فرستاد تا خانه را به آتش بکشند. از کسانی که در خانه بودند فقط یکی موفق به فرار شد و بقیه همگی در آتش سوختند. (۲۶) آنگاه محمد برای توجیه این عمل ضد انسانی این آیه را آورد:

"به آنها که خود را از ماموریت تپوک کنار کشیدند و از جنگیدن با مال و جانشان در راه خدا ابراز تنفر نمودند ، و گفتند "ما در هوای گرم قدم پیش نمی گذاریم" بگو "آتش جهنم سوزانده تر است " ، آیا آنها اینرا می فهمند!" (۲۷)

همین طور وقتی محمد بصورت یک فاتح به مکه وارد شد فرمان داد "فرتنا" و "قریبه"، دو زن شاعر را که تنها گناهشان نوشتن اشعار طنز آمیز بر علیه او بود در دم به قتل برسانند. (۲۸) او همچنین یهودیان بسیاری را که از قبایل ثروتمند مدینه بوده و اغلب به کار تجارت اشتغال داشتند به قتل رساند. در تنها یکی از این موارد، وقتیکه افراد یکی از قبایل یهود بنام "بنی قریظه" پس از یک مقاومت اولیه تسلیم محمد شدند، او فرمان داد تا ۷۰۰ تن از افراد مزبور را گردن زده و همه اموال قبیله را غارت کردند. "بنی قنقا" و "بنی النظیر" قبایل دیگری بودند که قربانی این نوع تجاوزات ضد یهودی شدند.

بنابراین ، محمد قدرت خود را به اینطریق یعنی از طریق کشتار ، سرکوب و ترور مخالفین بود که بر مدینه و سایر نقاط شبه

جزیره عربستان برقرار کرد و در نتیجه اقدامات طالبان نیز از سلب حقوق فردی و سیاسی افراد و اعدام و کشتار مخالفان گرفته تا ترور و سرکوب پیروان مذاهب دیگر و برده سازی زنان همگی اقداماتی بودند که دقیقاً بر اساس قرآن و الگوی حکومت ناب محمدی انجام گرفته و دقیقاً با موازین و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه این حکومت در زمان خود محمد همخوانی داشتند . در واقع ، شکنجه ، سرکوب و خفقانی که قرآن به مخالفین خود وعده میدهد بسیار وحشیانه تر از آنچه‌ی است که حکومت طالبان و سایر حکومت‌های اسلامی بر مخالفین خود اعمال میکنند . از این‌رو ، هابی ها ، در اینکه به خود حق می دهند سایر گروهها و فرقه های اسلامی را متهم به غیر اسلامی بودن کنند کاملاً محق میباشند . در واقع امر هم ، عنوان "غیر اسلامی بودن" برازنده خود گروهها و دستجاتی است که امثال وهابیها ، طالبان و خمینی را بخاطر وحشیگریهایشان به عدول از اصول اسلامی و انحراف از آن متهم میسازند.

## شمیل چهارم

### دو تکه ای که برای قامت هم

### بریده شده بودند

وهابی ها که فرقه آنها برای اولین بار در قرن ۱۸ توسط محمدبن عبدالوهاب ( Muhammad Ibn Abd Al Wahhab ) تاسیس شد ابتدا به "محمد بن سعود" ( Muhammad Ibn Saud ) رئیس یکی از قبایل عربستان روی آوردند.

در واقع نیز عقاید بشدت کهنه و وحشیانه آنان در میان تنها چنین گروههای عقب افتاده ای بود که ممکن بود شانس برای پذیرش داشته باشد . آنها بر پایه دو شرط با یکدیگر متحد میشوند؛ اینکه حاکمیت سیاسی در دست ابن سعود ، و قدرت مذهبی در دست محمد ابن عبدالله و پیروانش که به "آخوان" معروف بودند قرار گیرد.

در این اتحاد ابن سعود در پی آن بود تا از مذهب وهابی همچون ایدئولوژی متحد کننده ای برای یکی کردن و تحت کنترل

خود درآوردن قبایل شبه جزیره عربستان استفاده نماید ، و عبدالوهاب نیز بر آن بود تا از قدرت ابن سعود برای گسترش مذهب ارتجاعی اش بهره برداری نماید.

بنابراین ، آنها دو تکه ای بودند که دقیقاً برای قامت هم بریده شده بودند . مذهبی عقب افتاده که تنها با زور شمشیر میتوانست گسترش یابد ، و سلطانی بی رحم که برای توجیه قدرت مطلقه اش به مذهبی ارتجاعی نیاز داشت .

با اینحال آنها تا قرن ۲۰ همچنان گروه کاملاً ناشناخته ای بودند و تنها در این زمان که خاندان سعودی بدست دول استعماری پس از جنگ جهانی اول در عربستان به پادشاهی میرسد است که قدرت یابی آنها تحت حمایت خاندان مزبور آغاز میگردد.

در این زمان است که آنها به قدرتمندترین نیروی ارتجاعی و محافظه کار در عربستان تبدیل میشوند و حتی به اجرای عملی بعضی از معتقدات خویش نائل میاینند . منجمله اینکه " متاعیون " ( Mutawwliun ) را که نوعی پلیس مذهبی بود براه می اندازند . گروهی که کارش کنترل و نظارت بر زندگی خصوصی مردم برای اطمینان از انطباق آن با قوانین اسلامی بود.

در ایران نیز که کمابیش همین نوع حکومت اسلامی برقرار میباشد نوعی دیگر از پلیس مذهبی بنام " نهی از منکرات " (Prohibiting the prohibited) وجود داشت که از جمله کارهایشان

یکی هم این بود و احتمالا هنوز هم هست که در راههای خارج از شهر مسافران را متوقف میکردند و هر زنی را که آرایش داشت از ماشین بیرون آورده ، آرایش وی را بهم زده و پاک میکردند.

همچنین گروههای دیگری بنام " بسیج " ( Bassage ) وجود دارند که هر از چند گاهی در خیابانها به زنان حمله میکنند و برای آنانی که حجاب اسلامی را رعایت نکرده و مثلا موهای سرشان را به قدر کافی و طبق ضوابط اسلامی نپوشانده باشند مزاحمت ایجاد میکنند .

همچنین این گروهها به همراه سایر نیروهای انتظامی به خانه ها ریخته و نوارهای موسیقی و ویدیوهای غیر اسلامی را با خود برده و کسانیرا نیز که در پارتهای و مجالس عروسی خانوادگی مرتکب عمل غیر اسلامی رقص یا خوردن مشروبات الکلی شده باشند دستگیر و با خود میبرند و یا اگر دختر و پسری را در خیابان ببینند که با هم قدم میزدند، آنها را متوقف و در صورتیکه خواهر و برادر و یا زن و شوهر یکدیگر نباشند وامیدارند تا از میان زندان ، شلاق و جریمه نقدی یکی را انتخاب کنند.

در افغانستان نیز تحت حکومت طالبان نه تنها صرف مشروبات الکلی ، موسیقی ، رقص و کلا هر نوع جشن و شادمانی بکلی ممنوع بود ، بلکه حتی تراشیدن ریش نیز جرم محسوب میشد و در خیابانها هرکس را که طول ریشش کمتر از یک وجب بود

دستگیر و به زندان می‌انداختند .

انجام فرایض مذهبی برای همه بدون استثناء اجباری بود. نگرفتن روزه در ایام ماه رمضان و امتناع از نماز روزانه در مسجد جرم محسوب میشد. بطوریکه هر روز در مساجد از افرادی که برای نماز آمده بودند سرشماری بعمل می‌آوردند تا از اینطریق بتوانند افراد غایب را شناسائی و مجازات کنند .

اینها نمونه هائی از کنترل و دخالت در زندگی شخصی مردم بودند که گروه وهابیون و طالبان عقیده داشتند که بهمین صورت در زمان پیغمبر و حکومت اسلامی وی بر قرار بوده و باید مجددا در تمام سرزمینهای اسلامی برقرار گردند .



## فصل پنجم

### آیا در میان مسلمانان واقعی تفاوت چندانی وجود دارد؟

اصولا وهابیون ، هیچیک از بدعت هائی را که پس از پیغمبر در اسلام آورده شده است قبول ندارند و تنها به قرآن و سنتهای اصیل اسلامی که در زمان پیغمبر معمول بوده است پایبند میباشند .

همانطور که یکی از مدارک وهابی یادآور می شود یک وهابی "پیامبر شریف ما محمد ، علیه السلام ، را سرمشق خود قرار داده ، و تمام کسانی را که در میان امت اسلام (جمع مومنان) ادعای رفرم در اسلام را نموده و با هواداران شرک (کسانی که برای خدا شریک قائل میشوند) از در سازش در می آیند محکوم می

نماید." (۲۹)

از اینرو، نه تنها تمامی غیر مسلمانان را دشمن خدا دانسته و در مورد آنها بی رحمانه عمل میکنند، بلکه حتی مسلمانانی را که راه و قاعده ویژه آنان را نپذیرنده بدعت گذار ( Heretics ) بحساب آورده و بعنوان مسلمان قبول ندارند. چنانکه خود در یکی از اسنادشان اظهار میدارند:

"بنابراین، با فهم این مسئله، در برابر یک مسلمان هیچ شق دیگری جز آنکه سلفی (وهابی) شود وجود ندارد؛ و با اینکار او به گروهی می پیوندد که موفقیت، پیروزی، و رستگاری و در امان ماندن از آتش را تضمین میکند....." (۳۰)

و اما منظور آنها از آتش و در امان ماندن از آن چه میباشد؟ در پاسخ به این سؤال آنها به این آیه قرآن اشاره میکنند.  
(۳۱)

"و هر کس پس از روشن بودن راه حق بر او با رسول خدا به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد ویرا به همان طریق باطل در راه ضلالت که برگزیده واگذاریم و او را بجهنم

در افکنیم که آن مکان بر او بسیار بد جایگاهی است. (۳۲)  
 از اینرو، بجز آنها همه انسانهای روی زمین منجمله  
 شیعیان، حکومت اسلامی در ایران و سایر شعبات اسلامی همگی  
 دشمن اسلام محسوب شده و جزایشان چیزی کمتر از سوختن در آتش  
 نیست.

البته این باین معنا نیست که جریانات اسلامی شیعه نسبت  
 به نوع حکومت اسلامی و آزادیهای درون آن نظرات متفاوتی نسبت  
 به جریان وهابی داشته و کمتر از آن ارتجاعی اند. خمینی هم در  
 اولین ماههای پس از بازگشتش به ایران گفت:

"به اینهایی که از دمکراسی حرف میزنند گوش ندهید. اینها با  
 اسلام مخالفند. هر کس جمهوری بخواهد دشمن ما است، هرکس  
 صحبت از جمهوری دمکراتیک بکند دشمن اسلام است، اینهایی که  
 فریاد میزنند که باید دمکراسی باشد اینها مسیرشان غیر از ماست  
 . مگر شما انقلاب کردید که مثل سویس بشوید؟ ما قلمهای مسموم  
 آنهایی را که صحبت ملی و دمکراتیک و اینها را می کنند می  
 شکنیم . به این روشنفکران هشدار میدهم که اگر از فضولی دست بر  
 ندارید سرکوب خواهید شد."

"حکومت اسلامی، مطلقه و سرکوبگر نمیتواند باشد، بلکه مطابق

قانون اساسی و دموکراتیک است . هرچند ، در چنین دموکراسی قوانین توسط مردم وضع نمیگردد، بلکه توسط قرآن و سنت (سنت روشی است که محمد و یارانش مطابق آن سخن گفته و زندگی و عمل میکرده اند - از من) تعیین میشود. قانون اساسی ، قوانین مدنی ، و قوانین جنایی باید تنها از قوانین اسلامی موجود در قرآن و تفسیر شده توسط محمد الهام بگیرند . حکومت اسلامی حکومتی است از حقوق الهی ، و قوانین آن نمیتواند مورد تغییر ، اصلاح و مخالفت قرار گیرد. (۳۳)

"حکومت اسلامی تابع قانون اسلام است که نه از مردم ناشی میشود و نه از نمایندگان آنان ، بلکه مستقیماً از جانب خدا و اراده الهی او میآید ..... " (۳۴)

اغلب ادعا میشود که دین باید از سیاست جدا باشد (او اشتباه میکند، زیرا آنچه که طرفداران جامعه سکولار میگویند جدائی دین از دولت است و نه از سیاست . فرد مذهبی میتواند مانند هر فرد دیگری به سیاست بپردازد ولی دولت نمیتواند مذهبی باشد - از من ) ، و اینکه روحانیون باید از امور دولتی دور باشند . ادعا میشود که مقامات بالای روحانی نباید در تصمیمات اجتماعی و سیاسی حکومت مداخله نمایند . یک چنین ادعاهایی تنها میتواند از جانب

کفار بیاید؛ اینها توسط امپریالیستها دستور داده شده و پراکنده میشوند . (۳۵)

او (محمد) حکام را بر سر ایالات میگمارد ، و دادگاه ها را برپا و قاضی برای آنها تعیین میکند. در ممالک دیگر سفارتخانه برپا میکند ، و به نزد قبایل و پادشاهان سفیر میفرستاد..... خلاصه ، همه کارهای طبیعی حکومت را انجام میداد. " (۳۶)

از اینرو ، همه این جریانات قصد تجدید حکومت اسلامی همانطور که در ۱۴ قرن گذشته بوده است را دارند .  
 آنها در نوع و اصول حکومتی که خواستار برپائی آنها با یکدیگر اختلافی ندارند و قصد همه آنها اجرای بی چون و چرای احکام شریعه و برقراری حکومت و نظم است که در آن قانون شریعت تحت نظارت یک قدرت مطلقه مذهبی بدون هیچ قید و شرطی به مرحله اجرا در آید.

## ضمیمه ششم

### چرا بن لادن با تمدن غرب و آمریکا

#### دشمنی دارد

همانطور که در بالا اشاره شد نظام اجتماعی و شیوه زندگی مورد نظر بن لادن به بیش از ۱۴۰۰ سال قبل یعنی به عصر قرون وسطی و ماقبل آن باز میگردد . دورانی که انسان و بخصوص زنان دارای هیچگونه حق و حقوق سیاسی، اجتماعی و حتی فردی نبودند. در حالیکه امروزه ما با شرایط و اوضاع دیگری مواجهیم .

در آمریکا و اروپا قرن‌هاست که نظامات پارلمانی برقرار شده اند و مردم نسبت به گذشته از حقوق فردی و اجتماعی قابل ملاحظه ای برخوردار میباشند . نه تنها حکومت‌های فردی از میان رفته اند ، بلکه به نفوذ مذهب و کلیسا در زندگی شخصی و اجتماعی مردم نیز به مقدار زیادی خاتمه داده شده است .

تحقق بسیاری از حقوق و آزادیهای فردی مانند حق انتخاب همسر ، حق طلاق ، آزادی های جنسی ، آزادی مذهب و داشتن هر نوع اعتقاد شخصی ، آزادی انتخاب نوع لباس و شیوه زندگی فردی ، چیزهایی که در گذشته حتی قابل تصور هم نبودند ، شیوه زندگی ، روابط اجتماعی و در یک کلام تمدن کاملاً جدیدی را بوجود آورده که با آنچه که گروههای اسلامی مانند بن لادن و طالبان در پی برقراری آنند ، فرسنگها فاصله و تضاد دارند .

دنیای بن لادن و طالبان بالاخص و دنیای اسلامی بالاغم به هزاره های گذشته و در بهترین حالتش به دنیای قبل از انقلابات قرن ۱۸ اروپا تعلق دارند که با تمدن سرمایه داری و آزادیهای فردی مندرج در آن قرنها فاصله دارند .

اینها دو طرز تفکر ، دو شیوه حکومتی ، دو شیوه زندگی و دو جهان بینی کاملاً متفاوت و مربوط به دو دوره تاریخی کاملاً متمایز از تاریخ بشریت اند که قرنها پیشرفت و مبارزه برای آزادی، آنها را از هم جدا کرده است .

حزب جماعت اسلامی در پاکستان ، حزب هوادار بن لادن و طالبان ، همان حزبی که در جریان حمله امریکا به افغانستان به حمایت از بن لادن و حکومت طالبان در افغانستان سعی در ایجاد شورش در پاکستان و بر پائی یک حکومت اسلامی در آنجا را

داشت ، از سالها قبل خواستار برقراری حجاب اجباری ، جدا کردن زنان و مردان در دانشگاهها، برقراری قانون قصاص و سایر قوانین اسلامی در مورد شهادت زنان در دادگاهها ( برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد) بوده است و برای تغییر قوانین ازدواج ، طلاق ، ارث و سایر قوانین به نفع قوانین اسلامی که با قوانین موجود در کشورهای غربی زمین تا آسمان تفاوت دارند مبارزه میکرده است .

بر اساس قوانین شریعت زنان باید مانند آنچه که در افغانستان رایج بود برقه بگذارند ، حق طلاق و تعدد زوجات را برای مردان برسمیت بشناسند و نصف آنان ارث ببرند .

حزب جماعت اسلامی در یکی از مدارک خود بنام "دیدگاهها و نظریات" چنین اظهار میدارد:

"حاکمیت منحصرآ متعلق به خداست و قدرت ودیعه ایست که باید بنا بر احکام اسلامی همانطور که در قرآن و سنت (تاکید از من) آمده است بکار برده شود. "روش حکومتی شورا (مشاورت متقابل) است." (۳۷)

البته شورای اسلامی را با پارلمان یا شورای کمونیستی اشتباه نگیرید. زیرا شورای اسلامی یعنی همان چیزی که حزب



جماعت اسلامی از آن صحبت میکند فاقد هرگونه قدرتی است و تنها یک ارگان مشورتی برای پادشاه ، خلیفه یا مقام مذهبی ایکه دارای قدرت مطلقه بر همه امور است میباشد.

همین طور باید بدانیم که در شورای اسلامی مشورت تنها میان شورا و او یعنی قدرت مطلقه مذهبی است که انجام میگیرد. بنابراین، هر وقت که او میخواهد در مورد چیزی تصمیم بگیرد با شورا ، آنها هم اگر بخواهد ، مشورت میکنند ، ولی همواره تصمیم نهائی با خود اوست .

ولی اجازه بدهید ببینیم اعضای شورا چه کسانی هستند؟ در بهترین حالت ، آنطور که در ایران رایج است نمایندگان مردم . ولی آیا آنها واقعا و حتی اسما نمایندگان مردم اند؟ نه . چرا که در انتخاباتی که برای انتخاب این نمایندگان برگزار میشود تنها افراد مسلمان حق کاندید شدن دارند ، و تازه نه هر مسلمانی ، بلکه تنها افراد مسلمانی که صلاحیت آنها برای کاندیداتوری توسط مقامات مذهبی تایید شده است . این دقیقا همان روشی است که در ایران در حال حاضر طبق آن عمل میشود .

در بخش دیگری از مدرک مزبور (دیدگاهها و نظرات) تحت عنوان "سیاست دولت" چنین آمده است :

"قانون قرآن قانون عالی جامعه اسلامی است و باید بطور کامل در همه عرصه های زندگی اعمال گردد." (۳۸)

بعبارت دیگر، حکومت اسلامی در تمام امور شخصی و غیر شخصی دخالت دقیق دارد. همین طور در بخش "استراژدی تغییر" از سند مزبور می گوید:

"حاکمیت خدا باید در همه عرصه های حیات انسانی برقرار گردد..... بهمان اندازه که رفتار و کردار و اخلاق جنسی افراد باید الهی باشد استقرار جامعه و دولت اسلامی نیز باید از روی مدل محمدی انجام پذیرد.

"جماعت ، الهامات خود را از روش پیغمبر در مدینه (تاکید از من . به استدلالات من در مورد اسلام مکه و مدینه دقیقاً توجه کنید) میگیرد.... از نظر جماعت، قرآن و سنت پیغمبر سنگ پایه های ایمان و فرهنگ اسلامی میباشند.....

"قانون اسلامی باید به معیار قضاوت در مورد اعمال شخصی و عمومی حکمرانان و حکم شوندگان هر دو و به منبع اصلی کلیه قوانین تبدیل گردد." (۳۹)

یعنی چه حکمرانان چه حکم شوندگان باید بر اساس قوانین

اسلام عمل نمایند وگر نه با آنان بعنوان کسانی که این قوانین را زیر پا گذارده اند عمل میشود. فراموش نکنیم که همانطور که در گذشته در همان بخش از سند مذکور دیدیم در حکومت جماعت اسلامی هیچ گونه تضمینی در این مورد که این گونه افراد، بعنوان منحرفین از اسلام، از آتش جهنم در امان بمانند وجود ندارد.

"تمام قدرت سیاسی، از قوه مقننه گرفته تا قوه اجرائی و قضائی تنها در محدوده خدا و پیامبرش و در جهت تقویت و به عمل در آوردن ارزش های مندرج در اسلام است که میتواند به کار برده شود. عبارت دیگر، هر قانونی مصوبه از جانب شورا یا به اصطلاح نمایندگان! مردم که با کلام خدا مغایرت داشته باشد توسط نماینده او که رهبر مذهبی است لغو میگردد. و این همان چیزی است که در ایران رایج است و در حکومت طالبان نیز، البته بدون وجود شورا... که تفاوتی در اصل مسئله نمیکند، برقرار بود. در همانجا سند مذکور اضافه میکند:

"جماعت از لحاظ فکری از افکار "مولانا سعید عبدال علا معدودی که به همراه متفکر شاعر بزرگ دکتر محمد اقبال آغازگران این جنبش اسلامی در نیم قاره آسیای جنوبی بودند الهام میگیرد. این حزب در

سال ۱۹۴۱ توسط ۲۵ نفر از پیروان وی تاسیس شد که در ۱۹۴۷ تعداد اعضای آن به ۶۲۵ نفر رسید.

ایده آل های سایر گروه های اسلامی نیز منجمله رقبای شیعی آنان با دنیای تاریک و قرون وسطائی که بن لادن و گروه وهابیون وعده آنرا به بشریت میدهند تفاوتی ندارد . خمینی پس از رسیدن به قدرت در یکی از سخنرانیهایش برای سران جمهوری اسلامی به صراحت اظهار داشت :

"..... در حبس های ما هم بیشتر این اشخاصی که هستند مفسدند . اگر ما آنها را نکشیم هر یکیشان که بیرون بروند آدم میکشند . آدم نمیشوند اینها....."

"ما خلیفه میخواستیم که دست ببرد ، حد بزند و رجم (سگنساار-ازمن) کند ، همانطور که رسول الله صلی الله علیه دست میبیرید ، حد میزد ، رجم میکرد ، و همانطور که یهود بنی قریظه (۴۰) را چون جماعتی ناراضی بردند قتل عام کرد . اگر رسول الله فرمان داد که فلان محل را بگیرید ، فلان خانه را آتش بزنید ، فلان طایفه را از بین ببرید ، حکم به عدل فرموده است ....."

"زندگی بشر را باید به قصاص تامین کرد ، زیرا حیات توده زیر این

قصاص خوابیده است. با چند سال زندان کار درست نمیشود. این عواطف کودکانه را کنار بگذارید". (۴۱)

خمینی در سخنرانی دیگری در مورد مخالفین عقیدتی خود اظهار داشت :

" ما بسادگی اشتباه کردیم که از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا واقع میشود چند هزار از این فاسدها را در مراکز عام سر نبریدیم و آتش نزدیم تا قضیه تمام شود و اشکال بر طرف شود". (۴۲)

او بسادگی استفاده از دادگاه ، محاکمه و زندانی کردن مخالفین و بطور خلاصه سیستم قضائی غرب را مردود شمرده و خواستار کشتار و آتش زدن مخالفین خود میشود و این کار را نیز بطور وحشیانه ای انجام میدهد.

این حقوق و آزادیهای فردی در غرب یکشبه و به آسانی بدست نیامدند بلکه از طریق مبارزه و تلاشهای طولانی در راه آزادی و حقوق انسانی فراهم گشتند. در این راه "برونوها" در آتش سوزانده شدند. قیامها و انقلابات خونین بر برپا شدند. انقلاباتی مانند

انقلاب فرانسه که برای اولین بار ناقوس آزادی فردی و بیرون راندن مذهب از زندگی فردی و اجتماعی و سرنگونی قدرتهای دیکتاتوری فردی را بصدا درآوردند.

همه آنچه که در تمدن غرب انسانیت برای خود فراهم آورده است نتیجه قرنهای مجاهدت و مبارزه پیگیر در راه آزادی بوده است و مبارزه طلبی بن لادن و جریان اسلامی در واقع چیزی جز تلاش برای بازگرداندن جامعه به گذشته و باز پس گرفتن این دست آوردها نمی باشد .

خود حکومت اسلامی نیز در زمان خود چیزی که مطلوب مردم آنزمان باشد نبود . چگونه ممکن است مردم داوطلبانه خواستار بگردن انداختن طوق بردگی و کنترل وحشتناک بر زندگی فردی و اجتماعی‌شان ، آنطور که اسلام خواهان آن بود ، باشند. این طرز تفکر و شیوه حکومتی ، در زمان خود نیز ، همانطور که نشان دادیم، به زور و از طریق ترور ، کشتار و تهدید بود که بر مردم زمان خود تحمیل شد .

## فصل هفتم

### چگونه محمد در عربستان

#### به قدرت رسید

در شبه جزیره عربستان، منجمله در شهر مکه ، جایی که محمد دعوی پیغمبری را آغاز کرده مردم و بخصوص زنان از زندگی بسیار آزادتری نسبت به آنچه که محمد در نظر داشت برخوردار بودند ، و از اینرو با همه تلاش های موعظه گرانه ای که به خرج داد جمعیت چندانی به گرد وی جمع نشدند .

بهمین دلیل، هنگامیکه قصد کشتن اش را داشتند ، ناچار به فرار از مکه به مدینه شد. و بعد در مدینه تنها پس از حمله به کاروان ها (۴۳) و غارت اموال آن و محاصره محلات یهودیان و قتل عام وحشیانه آنها و به یغما بردن اموال آنها بود که بر تعداد هوادارنش که همگی در پی دستیابی به ثروت و اموال غارتی بودند افزوده شد.

محمد از زمان فرار خود به مدینه در ۶۲۱ ب.م تا سال ۶۳۲ که سال مرگ وی میباشد به جنگهای خونین زیادی علیه مسلمانان دست زد . در همه این جنگها ، بهنگام پیروزی همه اموال دشمن منجمله زنان غارت و بعنوان غنائم جنگی در میان شرکت کنندگان در جنگ تقسیم می شدند. اسرا توسط کسی که آنها را دستگیر کرده بود بعنوان برده مورد استفاده شخصی قرار گرفته و یا به فروش میرفتند.

بنابراین ، انگیزه کسانیکه در مدینه به محمد پیوستند ، به هیچوجه ایمان آنها نبود ، بلکه سهم بردن از اموال ، زنان و کنیزان اسیری بود که محمد در حملاتش به کاروانها و دیگران و قتل عام قبایل دیگر و غیر مسلمانان منجمله یهودیان به یغما میبرد و با آوردن آیه های جدید این جنایات و غارتگریها را توجیه میکرد.

"خدا به شما وعده گرفتن غنیمت های بسیار داد....." (۴۴)

از طریق همین غارتگریها و اموام مصادره شده بود که کم کم اشرافیت جدیدی از افراد پابرهنه و لومپن باضافه اشرافیت قدیم عرب که اکنون به اسلام پیوسته بودند، بوجود آمد و در راس قدرت قرار گرفت .



بنابراین ، بسیاری از اعضای این اشرافیت جدید مانند عثمان (خلیفه سوم) از میان همان اشرافیت قدیم یعنی از میان ثروتمندترین اعراب برخاسته بودند. آنها زمانی به اسلام پیوستند که اسلام در اثر همین جنگها ، کشت و کشتارها و غارتگریها به قدرتی تبدیل شده و ستاره اقبال آن رو به صعود بود. از اینرو دلیلی نداشت که صاحبان قدرت که همیشه فرصت طلبانه در پی قدرتند به آن نپیوندند .

بی دلیل نبود که تمامی اطرافیان محمد یا مانند ابوبکر ، عمر و عثمان همگی یا از جمله ثروتمندترین افراد عرب بودند که با پیوستن به اسلام ثروت خود را چندین و چند برابر کرده بودند و یا مانند علی در ابتدا چیزی نداشتند و پس از پیوستن به اسلام به مال و منال رسیده بودند.

خود محمد از جمله دسته دوم بود که چه از طریق ازدواج با خدیجه و چه از طریق آیه هانی که برای تعیین سهم استثنائی خودش از اموال غارت شده و زنان اسیر در جنگها و غارتگریها میآورد به ثروت زیادی دست یافته بود.

بنابر این آیه ها (۲۵) یک پنجم اموال غارت شده به اضافه (۲۶) تمام ثروت باقیمانده از پادشاه و فرماندهی که در جنگ شکست خورده بود به او تعلق داشت .

نگاهی به لیست تنها بخشی از روستاهائی که محمد پس از

مرگ از خود بجا گذاره بود ابعاد مسئله را روشن میکنند. این روستاها عبارت بودند از: "برقه"، "دلال"، "اواف"، "صفیه"، "موصیب"، "حصنا"، "وطی"، "مشرب ام ابراهیم"، "سلاله"، "فدک" و ..... (۴۷)

فدک روستای بسیار حاصلخیزی بود که محمد به دخترش فاطمه که زن علی بود بخشیده بود و پس از مرگ محمد بر سر آن دعوی سختی میان علی و ابوبکر در میگیرد.

تازه اینها تنها دارائی های ملکی محمد بودند. همچنین، بعد از مرگ وی دعوی سخت دیگری میان پسر عموی او علی و عمویش عباس بر سر ارث او درگرفت.

علی پسر عموی محمد و چهارمین خلیفه مسلمانان بود. او قبل از پیوستن به اسلام یک فرد معمولی و محروم از هرگونه ثروتی بود. اما بعد از شرکت در جنگهای متعدد در راه اسلام صاحب ثروت عظیمی شد. در آمد حاصل از تنها یکی از باغهای خرمایش بالغ بر چهل هزار دینار برابر با ۱۶۰ کیلو طلای آنزمان میگردد. (۴۸)

لیست "سابقون" و "مقربان" به خدا بنا بر آیه های قران عبارت بودند از خدیجه، ابوبکر، عثمان، زبیر، عبدل رحمان ابن عوف، سعد ابن ابی وقاص و طلحه.

عثمان داماد پیغمبر و خلیفه سوم بود. او از خود صد

هزار دینار (برابر با چهار صد کیلو طلا) و یک میلیون درهم پول نقد و بسیاری گله های اسب و شتر بجا گذاشت و ارزش زمینهایش به تنهایی به دویست هزار دینار (برابر با ۸۰۰ کیلو طلا) بالغ میشد. (۴۹)

زبیر از ابتدا فرد بسیار ثروتمندی بود و یکی از کسانی که خیلی زود به اسلام پیوست. او هم یکی از پسر عموهای محمد بود. وی صاحب هزار برده مرد، هزار برده زن و هزار راس اسب بود، به اضافه یازده خانه در مدینه، و خانه ها و زمینهای زیاد در بصره، کوفه، قسناد، و اسکندریه بود (۵۰). او از خود تا ۳۵ میلیون درهم بجا گذارد. (۵۱)

عبدل الرحمن ابن عوف ۲ میلیون درهم از خود بجا گذاشت.

(۵۲)

سعد ابن ابی وقاص یکی از نزدیکترین افراد به محمد، در سن ۵۵ سالگی در قصر خود در مدینه بنام قصر "عقیق" در گذشت و از خود دویست هزار درهم بجا نهاد. (۵۳)

طلحه نیز پس از مرگ از او بالغ بر سی میلیون درهم باقی ماند. (۵۴) و سرانجام، عمر، سومین خلیفه اسلام، آنچنان ثروتی بهم زده بود که هنگامی که میخواست با دختر علی "ام کلثوم" ازدواج کند فقط ده هزار دینار بعنوان مهریه به علی پرداخت نمود. باین ترتیب بود که هنگامیکه اسلام بدنبال جنگها، قتل

عامها و غارتها قدرتمند شد و ستاره اقبالش اوج گرفت ، برای قشر ممتاز و الیت قریش و قبایل دیگر که در ابتدا همگی مخالف اسلام بودند دیگر دلیلی وجود نداشت که به محمد و جنگهای وی در راه خدا نپیوندند.

از اینرو تعجبی ندارد که تمام یاران درجه اول محمد ، از ابوبکر گرفته تا عمر و عثمان و علی همگی یا از ثروتمندترین افراد عرب بوده و یا با پیوستن به اسلام به ثروت زیادی دست یافتند . بعدا هم وقتی که مسلمانان با حمله به کاروانها و اموال مردم و کشت و کشتار آنان بر تمام شبه جزیره عربستان مسلط و خود را به سطح یک دولت ارتقاء دادند ، حمله به کشورهای دیگر را آغاز نمودند .

در این حملات نیز مردم غیر مسلمان کشورهای مفتوحه را طبق معمول به زور ، از روی تهدید و با برقراری مالیات و "جزیه" اسلامی (مالیاتی که افراد غیر مسلمان باید میپرداختند) بود که وادار به قبول اسلام کردند.

در آن زمان اسلام بسیار عقب تر از عهد خود بود و در سرزمینهای مفتوحه که از نظر تاریخی بسیار جلوتر و متمدن تر بودند ، علاوه بر غارت اموال و ثروتها موجود در این ممالک ، بسیاری از مظاهر تمدن و پیشرفت بشری را نیز با سوزاندن کتابخانه ها و کشتن دانشمندان این کشورها از میان برد

از جمله اعراب مسلمان نه تنها بزرگترین کتابخانه های علمی آن دوران را در ایران و در سایر نقاط به بهانه اینکه تمام علوم در قرآن وجود دارد و نیازی به کتابهای علمی نیست آتش زده و از میان بردند ، بلکه هر دانشمندی را هم که با تکیه بر استدلال علمی و عقلی، آیه های غیر عقلاتی و بی معنای قرآن را زیر سؤال می ببرد، یا مورد تکفیر قرار میدادند و یا کتابهایش را سوزانده و خود وی را تبعید و یا به قتل می رسانیدند .

زکریای رازی بزرگترین دانشمند و پزشک قرن ۹ و ۱۰ و کاشف الکل راه با ۲۷۱ رساله و کتاب علمی، که اکثر آنها بعدا بزبان لاتین ترجمه شدند و منجمله دائرال معارف بزرگ پزشکی وی "الحاوی"، پس از ترجمه به لاتین در ۱۲۷۹، ۵ بار در اروپا تجدید چاپ شده آنقدر با کتابهایش پر سرش کوییدند تا نابینا شد .

و یا " ابن مقفع پارسی ، محقق بزرگ ایرانی و مترجم کتابهای بیشمار پارسی و یونانی به عربی را در ۷۶۳ ب . م به اتهام کفر زنده زنده در آتش سوزاندند.

و یا "ابن العربی محی الدین" ، متفکر بزرگ صوفی مسلک (۱۱۶۵-۱۲۴۰ ب . م) قربانی دیگر تروریسم اسلامی در آلمان بود . او از ترکیب نظام های تفکر هلنیک ، پارسی و هندی سیستم نظری خودش را که "وحدت وجود" نام داشت به وجود آورد. بیش از هشتصد کار به او نسبت داده شده است که نزدیک به چهار صد تای

آن بجا مانده است. او را بخاطر عقایدش مظنون به چند خدائی ؟ (پان تنیسم) متهم کردند و پس از آنکه علمای شرع در مصر حکم به ارتداد وی دادند ، به جانش سوۀ قصد کردند. (۵۵)

همچنین ، کندی " فیلسوف عرب را که تنها به جرم اینکه از آشتی منطلق و الهیات دفاع کرده بود در ۶۲ سالگی ۵۲ ضربه شلاق زدند و سپس کتابخانه اش را در رود دجله ریختند و از میان بردند تا جائیکه خود وی نیز چندی بعد زیر فشار روحی و روانی ناشی از این واقعه بطور غم انگیزی درگذشت . (۵۶)

رشد علوم در امپراطوری اسلامی نه تنها در سایه اسلام صورت نگرفت بلکه بالعکس در مبارزه با آن و آنهم در مبارزه ای خونین و بسیار سهمگین تر از آنچه که تاریخ بعدا در اروپا شاهد آن بود عملی گشت . این رشد به شهادت تاریخ تماما توسط نیروهایی انجام گرفت که یا در امر وحی و پیامبری تردید داشتند و یا برای به کرسی نشاندن خرد و عقل با شریعت کور اسلامی در نبرد بودند . اسلام از همان ابتدا کارش چیزی جز غارت و چپاول ، جنگ و سرکوب و جلوگیری از باروری علم و دانش و پراکندن خرافات نبود .

حتی حامیان شیعی آن نیز که از نظر وهابیون از اسلام واقعی منحرف شده اند نه تنها از اقرار به آن ابائی ندارند بلکه بعنوان یک روش برای پیشروی خود هنوز هم بر آن تکیه میکنند.

خمینی رهبر شیعیان جهان خود اعتراف میکند که :

"قرآن میگوید: بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته اید که به اصطلاح شما رحمت است . اینها رحمت نیست ، مخالفت با خدا است . امیرالمومنین اگر بنا بود مسامحه کند شمشیر نمیکشید تا ۷۰۰ نفر را یکدفعه بکشد . با محاکمه و زندان کار درست نمیشود و این عواطف کودکانه بر قانون خرد نیست ." (۵۷)

و یا هم او جنگ را نه تنها بعنوان یکی از ارکان اسلام بلکه از اصول جدائی نا پذیر همه ادیان سامی میدانند. از نظر خمینی :

"مذهبی که جنگ در آن نیست ناقص است . اگر به حضرت عیسی سلام الله علیه هم مهلت میدادند به همین ترتیب عمل میکرد که حضرت موسی سلام الله علیه عمل کرد و حضرت نوح سلام الله علیه عمل کرد . این اشخاصی که گمان میکنند که حضرت عیسی اصلا سر این کارها را نداشته و فقط یک ناصح بوده است ، اینها به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند ، برای اینکه پیغمبر شمشیر دارد ، جنگ دارد، جنگ میکند که مردم را نجات بدهد .

همانطور که امام های ما هم همه جندی ( سرباز ) بودند، با لباس سربازی به جنگ میرفتند، همه آدم می کشتند. آنهائیکه میگویند اسلام دین جنگ نیست و اسلام نباید آدمکشی بکند اسلام را نمیفهمند . قرآن میگوید جنگ جنگ . یعنی کسانی که تبعیت از قرآن میکنند باید آنقدر به جنگ ادامه دهند تا فتنه از عالم برداشته شود. جنگ یک رحمتی است برای تمام عالم و یک رحمتی است از جانب خداوند برای هر ملتی در هر محیطی که هست . شما چرا هی آیات رحمت را در قرآن میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟" (۵۸)

در واقع اسلام از آنجا که قصدش تحمیل خود به نیروی زور و ترور بود چاره ای جز توسل به جنگ برای پیش برد منظور خود نداشت . همچنان که امروز هم گروه بن لادن ، طالبان و امثال آنها جز از راه ترور و کشتار هیچ چشم انداز دیگری برای پیشبرد مقاصد عقب افتاده خود ندارند .



## شمبل هشتم

### آیا ارتجاع اسلامی مخالف

#### سرمایه داریست؟

جنبش اسلامی با نفس نظام سرمایه داری و استثمار اکثریت توسط اقلیت نیست که مخالف است . مخالفت آن با سرمایه داری با جنبه های پیشروی جامعه انسانی در دوران آن ، یعنی با آزادیها و حقوقی است که در این نظام و در جریان مبارزه بر علیه خود آن ، طی قرنهای محقق گشته است . مانند آزادی زنان ، آزادی بیان ، آزادی مذهب منجمده لامذهبی ، آزادیهای فردی و اجتماعی ، انتخابات و دمکراسی پارلمانی در نظام سرمایه داری .

بنا براین مخالفت آن با فرهنگ و تمدن غرب تنها با جنبه های پیشرو و مثبت آن و نه جنبه های استثمارگرانه و منفی آنست .

بی دلیل نیست که در هر دو موردی که اسلامیها در ایران

و افغانستان قدرت را بدست گرفتند ، تنها به جنبه های مثبت فرهنگ و تمدن غرب که از مدتها قبل در این دو کشور نیز مانند سایر نقاط جهان نفوذ کرده بود حمله نمودند .

آنها نه تنها به نظام سرمایه داری در این دوکشور ادامه دادند ، بلکه با بی حقوق نمودن کامل کارگران و بطور کلی همه مردم ، به استثمار سرمایه داری شکل وحشیانه و بسیار خشن تری دادند .

بعلاوه ، هنگامیکه اسلام در شبه جزیره عربستان بوجود آمده مدت چندانی از تلاشی نظام اولیه اشتراکی و مادر تباری در این منطقه نگذشته بود. این تحول در سایر نقاط جهان چندین هزار سال قبل رخ داده بود و نتیجه آن پیدایش تمدن های بزرگی چون ایران و رم بودند که از دل چنین تحولی سر بر آورده بودند . ولی این تحول در عربستان بدلیل رشد ضعیف و کند نیروهای مولده به تاخیر افتاده بود.

بهرحال، در پی این تحول در شبه جزیره عربستان بود که نظام جدید به مذهب جدیدی که از مالکیت خصوصی و مردسالاری دفاع و از لحاظ ایدئولوژیک آنرا توجیه نماید نیاز داشت . اسلام در رابطه با چنین نیازی بود که بوجود آمد . برای همین است که قرآن مملو از آیاتی است که در تقدس مالکیت خصوصی و تبعیت زنان از شوهرانشان سروده شده اند. بر این اساس ، چگونه اسلام میتواند با

---

نظام سرمایه داری که خود مبتنی بر مالکیت خصوصی میباشد  
مخالف باشد؟

بررسی دو نمونه از جنبشهای اسلامی در دوران اخیر که  
هر دو در مخالفت با رفم ارضی و آزادی زنان ( که از میان بردن  
مالکیت فتووالی و رهائی زنان را مد نظر داشتند ) شکل گرفتند،  
بهتر از هر چیز دیگری ماهیت ارتجاعی این جنبشها را در دفاع از  
مالکیت خصوصی و بردگی زنان و این حقیقت را که جنبشهای مزبور  
در همه جا صرفا بخاطر سد کردن آزادی و اصلاحات در این دو  
مورد است که شکل میگیرند نشان میدهد.

## ضمیمه نهم

### عروج خمینی در مقابله با رفرم ارضی

#### و حق رای زنان در ایران

شاید دنیا بقدر کافی نداند که دو تن از قدرتمندترین جنبشهای اسلامی اخیر که تا گرفتن قدرت دولتی در ایران و افغانستان نیز پیش رفتند ، هر دو اساسا در ضدیت با اصلاحاتی شکل گرفتند که گسترش حقوق زنان و تقسیم زمین میان دهقانان را در دستور خود داشتند.

در ایران، نقطه شروع جنبش طرفداران خمینی اصلاحاتی بود که در دهه ۶۰ شروع شد . اساس این اصلاحات بر پایه رفرم ارضی و افزایش اختیارات و حقوق زنان بود .

مبتکر این اصلاحات ، بخصوص اصلاحات ارضی، در وهله اول، دولت امریکا بود که در طی همان سالها برای گشودن درهای بسته روستاها بروی کالاهای خویش و بسط هرچه بیشتر روابط پولی

و کالائی در بیشتر کشورهای تحت نفوذ خود تصمیم به پیشبرد این اصلاحات و از میان بردن بقایای روابط فئودالی و اقتصاد بسته آن در روستاها گرفته بود .

بعلاوه، از آنجائیکه در تقسیم کار جهانی، ایران با جغرافیای عمدتاً کوهستانی و ذخایر نسبتاً وسیع معدنی خود بعنوان یک کشور مستعد برای صنعتی شدن در نظر گرفته شده بود ، لذا رفرم ارضی و آزاد کردن نیروی کار کشاورزی برای تامین نیروی کار صنعتی، در راس این اصلاحات قرار گرفته بود.

در ضمن دادن آزادیهای بیشتر به زنان نیز که بهرحال جمعیت وسیعی را تشکیل داده و به نیروی کار آنان برای منظور فوق نیز نیاز بود بعنوان جزئی از این رفرمها در نظر گرفته شده بود . اینها انگیزه های اقتصادی این رفرمها را تشکیل میدادند که برای گسترش سرمایه جهانی و نفوذ اقتصادی امریکا ضروری تشخیص داده شده و انجام آنها به شاه توصیه شده بود.

البته این اصلاحات از آنجا که منافع سرمایه جهانی را دنبال میکرد، لذا انجام آنها تنها محدود به ایران نبود و همزمان بسیاری از کشورهای دیگر تحت نفوذ امریکا را نیز در برمیگرفت. ویژگی آن در مورد ایران شاید تنها بخاطر آن بود که بعلت همسایگی ایران با شوروی علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف سیاسی را نیز در برمیگرفت ، منجمله اینکه به ایجاد کمربند سبز از طریق

رفرم و مدرنیزه کردن کشورهای اطراف شوروی بمنظور جلوگیری از گسترش نفوذ آن کمک می نمود. (۵۹) طبیعتاً این اصلاحات هرچند که اصلاحاتی از بالا بود و لذا چندان شوری در میان دهقانان و زنان بر نیانگیخت ولی بهر حال، بخاطر نفس اصلاحگرانه اشان مورد مخالفت مردم منجمله دهقانان و زنان نیز قرار نگرفت و حد اقل با استقبال نسبی دهقانان و زنان روبرو شد. تنها نیروهائی که با اصلاحات مزبور مخالفت داشتند شاه، روحانیون و زمینداران بزرگ بودند.

شاه که خود از زمین داران بزرگ بود و ابتدا با اصلاحات مزبور مخالفت داشت ، زیر فشار جدی امریکا مجبور به قبول آنها شد و تحت عنوان انقلاب سفید خود اجرای آنها را بدست گرفت . (۶۰)

سایر زمینداران نیز باستثنای مقاومت‌های پراکنده ، همگی تسلیم خواست امریکا شده و ناچار به قبول اصلاحات گشتند . از میان روحانیون نیز کسانی مانند آیت اله بروجردی و بهبهانی که از بالاترین مقامات روحانی در ایران بودند ، هرچند در بیانیه هائی مخالفت خود را با اصلاحات مزبور اعلام داشتند، ولی حاضر به مبارزه با شاه و امریکا نشده و تن به سکوت دادند . در این میان تنها جناح خمینی بود که حاضر به سکوت نشده در مخالفت با اصلاحات ، پرچم مخالفت و شورش بر علیه شاه

و امریکا را برافراشت .

خمینی تقسیم اراضی میان دهقانان را مغایر با اصل مالکیت خصوصی در اسلام اعلام نمود و دهقانان را از غصب زمین دیگران و نماز گزاردن بر روی زمین غصبی برحذر داشت. در مورد حق رای به زنان نیز ابتدا طی تلگرافی به شاه هشدار داد که :

"بقرار مسموع دولت در صدد است که در انجمنهای ایالتی و ولایتی به زنها حق رای بدهد و این بر خلاف شرع میبین و موجب نگرانی علما و عامه مسلمین است" .

و بعد پس از آنکه شاه به هشدار او وقعی ننهاد، در مارس ۱۹۶۳ ، در مخالفت با " لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی " ، مبنی بر دادن حق رای به زنان و به اقلیتهای مذهبی در انتخابات استانی اعلامیه زیر را بر علیه شاه بنام روحانیت قم صادر نمود :

"دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام و قرآن تجاوز کرده و میخواهد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب کند"

البته همانطور که در بالا اشاره شد اعتراض به حقوق و

آزادی زن و تقسیم اراضی میان روستائیان تنها به خمینی یعنی جناحی از اسلاميون محدود نمیشد . روحانیون لیبرال و متعلق به جناح مخالف خمینی مانند آیت اله بروجردی و بهبهانی نیز با اصلاحات مزبور مخالفت کردند . چرا که اصلاحات مزبور واقعا با اصول و قوانین اسلامی و آنچه که در قرآن آمده بود مغایرت داشت . بنابراین اختلاف جناحهای مختلف اسلامی در نفس مخالفت

با اصلاحات مزبور یعنی در مخالفت با دادن حق رای به زنان و تقسیم اراضی میان دهقانان نبود . بلکه بر سر مسئله مبارزه یا عدم مبارزه بر علیه آن بود . در حالیکه جناح بروجردی و سایر روحانیون صرفا به دادن یک اعلامیه و اعلام مخالفت ساده با اصلاحات مزبور بسنده نموده و از مبارزه با شاه امتناع میکردند ، جناح خمینی به مبارزه با شاه و برکناری وی اصرار داشت .

البته باید توجه داشت که نه تنها مخالفت خمینی بر علیه شاه بخاطر مخالفت وی بر علیه دیکتاتوری و فساد دستگاههای اداری آن ، آنطور که خود خمینی سعی در وانمود کردن آن داشت ، نبود ، بلکه مخالفت وی با امپریالیسم امریکا نیز نه از سر استقلال طلبی بلکه در هر دو مورد ، بخاطر آن بود که این دو در مقطع مزبور عامل اصلاحاتی شده بودند که با مبانی اسلام و دنیای کهنه ای که آنها نماینده آن بودند ضدیت داشت .

دیکتاتوری و فساد اداری حکومت شاه ، پدیده ای نبود که



در سالهای ۶۰ شروع شده باشد . قبل از آن هم چه دیکتاتوری شاه و چه فساد اداری آن بر همه آشکار بود . ولی خمینی و روحانیون تا زمانیکه این دیکتاتوری و دستگاہهای اداری آن به عاملی برای تامین حق رای زنان تبدیل نشده بود، نه تنها مخالفتی با آن نداشتند بلکه پشتیبان آن بودند . مخالفت آنان با شاه از زمانی شروع شده بود که دستگاہ دیکتاتوری شروع به تقسیم زمینهای مالکین بزرگ و دادن حق رای به زنان کرده بود . خود خمینی در سالها قبل در کتاب خود کشف الاسرار نوشته بود

"فقها و مجتهدین هیچوقت نه تنها با اساس سلطنت مخالفت نکرده اند، بلکه بسیاری از علمای عالی مقام با سلاطین همراهی ها نیز کرده اند ، و آنها که میگویند اسلام با سلطنت مخالف است نیت فتنه انگیزی دارند و میخواهند دولت را به آنها بدبین کنند. "

(۶۱)

در حالیکه همین خمینی پس از سال ۱۹۶۰ اعلام کرد که:

" سلطنت اصلی است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و خداوند امر فرموده است که مردم به سلاطین کافر شوند ، بهمین جهت است که فقها و علما همیشه از سلاطین اعراض کرده اند "

و

" ما شاه را نصیحت میکنیم ، این هفده دی را بوجود نیاورد ، ما مفساد را میدانیم . حفظ کنید این کشور را . ترقیات به هفده دی نیست ." (۶۲)

بعلاوه خود خمینی نیز پس از رسیدن به قدرت نه تنها نظام دیکتاتوری را از میان بر نداشت بلکه با استقرار ولایت فقیه بر شدت آن افزود .

همین امر در مورد مخالفت خمینی بر علیه امپریالیسم صادق بود . نفوذ و سلطه امریکا بر ایران از مدتها قبل در ایران برقرار بود و هنگامیکه خمینی در کتاب خود مینوشت که با سلطنت مخالفتی ندارد ، در واقع همراه سلطنت ، که عامل دست نشانده امریکا بود، عدم مخالفت خود با امپریالیسم امریکا را نیز اعلام میکرد . چرا که در آن موقع نفوذ امریکا هنوز عاملی برای رفم و افزایش حقوق زنان نشده بود.

بعبارت دیگر، تا زمانیکه دیکتاتوری و امپریالیسم موجب اسارت ، خفقان و عقب افتادگی جامعه بود ، جریان اسلامی نه تنها مخالف آندو نبود بلکه از آنها حمایت نیز میکرد . ولی همینکه این دو شروع به اصلاحات کردند مخالفت کل روحانیت بر علیه آنها شروع شد .

بنابراین ، مخالفت خمینی با دیکتاتوری و امپریالیسم مخالفت با نوع مدرن آن بوده و نه با نوع کهنه و عقب افتاده ای که بعدا خود وی هنگامیکه در ایران به قدرت رسید برقرار کرده و ما خصوصیات آنرا در بالا از زبان خود وی شنیدیم .

در سال ۱۹۵۱ نیز هنگامیکه مصدق با ملی کردن صنعت نفت در ایران- که تا آنموقع در اختیار امپریالیسم انگلیس بوده در صدد قطع نفوذ انگلیس و جلوگیری از دخالت‌های غیرقانونی شاه در امور مملکتی برآمد ، روحانیون و در راس آنان آیت اله کاشانی، از جمله نیروهائی بودند که نه تنها از او حمایت نکردند بلکه به نفع امپریالیسم انگلیس از در مخالفت با وی در آمدند.

باین ترتیب امپریالیسم امریکا تا وقتیکه نقش عمده اش حمایت از دیکتاتوری شاه بعنوان دستگاهی برای حفظ و حراست از دنیای کهنه بوده ، روحانیت که خود نیز مظهر کهنگی و عقب افتادگی بوده ، دلیلی بر مخالفت با آن نمی یافت . ولی سالهای ۶۰ وضع فرق میکرد . باین معنا که مقتضیات سود آوری و توسعه طلبی سرمایه جهانی ایجاب میکرد که بخشهائی از این دنیای کهنه وصله کاری و ترمیم بشوند و در اینجا بود که روحانیت اسلامی تحمل حتی این وصله کاری جزئی را هم نداشت.

## شمیل ۵۵م

### افغانستان

#### و جنبش مجاهدین اسلامی

رفرم ارضی و آزادی زنان تنها در ایران نبود که جنبش اسلامی را در برابر خود برانگیخت ، در افغانستان نیز ، دقیقاً همین اصلاحات بود که عروج جنبش مجاهدین اسلامی را باعث گردید . جنبش مجاهدین اسلامی در افغانستان اساساً در مخالفت با رفرمهای مربوط به آزادی زنان و دهقانان بود که شکل گرفت.

این رفرمها توسط دولت ترکی که از آوریل ۱۹۷۸ تا سپتامبر ۱۹۷۹ بر سر کار بود شروع شد . رفرم مربوط به آزادی زنان در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸ ، عبارت از لغو ازدواج اجباری ( Arranged Marriage ) ، ممنوعیت شوهر دادن زن در مقابل پول و کالا، حق طلاق برای زنان ، افزایش حداقل سن ازدواج برای دختران و یکی کردن مدارس دختر و پسر بود.

تا آئین حقوق زنان عمدتاً بر اساس قوانین اسلامی بود باین معنا که دختر همچون کالائی در دست پدر بود که هر زمان که میخواست، در مقابل پول یا کالا، آنرا به هرکسی که مایل بود میفروخت. بنابراین، خودِ دختر، هیچگونه اختیاری در امر ازدواج و انتخاب کسی که مایل به ازدواج با وی بود نداشت. البته این وضع در روستاها که در آن مذهب از نفوذ بیشتری برخوردار بود، بیشتر رایج بود.

بعلاوه، در این مناطق، طبق سنن اسلامی، دختر را پس از رسیدن به سن بلوغ بلافاصله شوهر میدادند. از اینرو کم نبودند دخترانی که بخصوص در روستاها در سن ۱۰ یا ۱۲ سالگی و حتی ۹ سالگی به شوهر داده می شدند. بعلاوه، زن هیچگونه حق طلاق نداشت.

این رفرم نه تنها اختیار ازدواج را از والدین گرفته و به خود دختر و پسر میداده، بلکه سن ازدواج را نیز به سن ۱۶ سالگی برای دختر و ۱۸ سالگی برای پسر افزایش و حداکثری را نیز برای مبلغ مهریه تعیین میکرد بطوریکه مهریه نمیتوانست از آن حد تجاوز کند.

بعلاوه صرف رضایت پسر و دختر و ثبت آن در محاضر دولتی برای جاری شدن ازدواج کافی بود و نیازی به بستن قرارداد عقد توسط مقامات و محاضر مذهبی نبود. و مهمتر از همه آنکه

زن هر زمان که ميخواست ميتوانست از شوهرش جدا شود .  
 طبيعي است که اين اصلاحات که متضمن آزادي زنان از  
 قيود بردگي قرون وسطائي و قرار دادن آنان از نظر حقيقي در سطح  
 جوامع متمدن اروپا و امريکا بود با قوانين اسلامي تناقض شديد  
 داشت و همانطور که در ايران اتفاق افتاد در اينجا نيز با مخالفت  
 شديد روحانيون مواجه شد . بخصوص که رفرم مزبور مرزهاي آزادي  
 زنان را بسيار فراتر از رفرمهاي شاه در سال ۶۰ در ايران پيش  
 ميبرد .

در اينجا نيز روحانيون مفاد اين رفرم را مغاير با قرآن و  
 قوانين خدا اعلام کرده و هر گونه ازدواج و طلاقي را که بر اساس  
 قوانين جديد انجام ميگرفت غير شرعي و باطل و روابط ناشي از  
 آنها منطبق بر عمل زنا و مستحق مجازات اعلام نمودند .

ولي آنها تنها به اين اکتفا نکردند ، بلکه مهمتر از آن ،  
 از آنجا که قوانين مزبور از جانب یک حکومت مدعي کمونيستي و  
 مرتبط با کشور شوروي وضع شده بود ، لذا از آن به عنوان  
 خوراک تبليغاتي براي دامن زدن به احساسات ضد کمونيستي و  
 اسلامي و فرياد و شيون بر سر برياد رفتن ناموس مسلمانان  
 بدست کفار استفاده نمودند .

در اينجا نيز دشمني روحانيون با روسيه شوروي و دولت  
 دست نشانده آن و راه انداختن جنگ باصطلاح ضد خارجي نه از

سر استقلال طلبی ، بلکه بخاطر ضدیت با رفرم و منجمله آزادی زنان بود.

داد و فریاد ضد خارجی هدفش فقط پوشاندن اهداف واقعی آنها یعنی ضدیت اشان با آزادی زنان و سایر رفرمها بود ، همانطور که خمینی هم از شعارهای ضد دیکتاتوری و ضد امریکائی همچون پوششی برای اهداف ضد رفرم خود استفاده کرد.

در مورد رفرمهای مربوط به آزادی دهقانان نیز که برعلیه زمینداران بزرگ ونزول خواران در روستاها بود(۶۳) داستان از همین قرار بود . این رفرمها نیز در زمان ترکی و به منظور تقسیم زمینهای بزرگ در میان دهقانان فقیر و بی زمین و لغو دیون آنان به نزول خواران وضع گردید .

در افغانستان ، نه تنها قسمت اعظم زمینهای بزرگ به اقلیت بسیار کوچک زمینداران و روسای قبایل تعلق داشت و اکثریت دهقانان که در فقر و فلاکت شدیدی بسر میبردند، فاقد زمین و هرگونه وسیله معیشت دیگری بودند ، علاوه بر آن ، نزولخواران نیز باقیمانده خون دهقانان را از طریق بهره های سرسام آوری که بر روی بدهیهای آنها می بستند در شیشه میکردند . باین ترتیب که در زمستانها که دهقانان آه در بساط نداشتند و برای گذران زندگی شان ناچار به قرض گرفتن از نزولخواران میشدند ، در ازاء پیش خرید کردن محصولات شان به قیمت بسیار ناچیز ، به آنها وام میدادند .

دهقانان که باین ترتیب حق فروش محصول شان را بدیگری و به قیمت روز نداشتند ، چون دوباره در آغاز زمستان بی پول میشدند ، باز لاجرم به نزولخوار روی میآوردند و محصول خود را دوباره پیش فروش میکردند و باین ترتیب هیچگاه نمی توانستند از طوق وابستگی به وی رهائی یابند .

رفرمهای مزبور نه تنها دهقانان را صاحب زمین و از الزام پرداخت بهره مالکانه به مالک آزاد میکرد ، بلکه همچنین ، با قول دولت به ایجاد یک سیستم اعتباری جهت تامین بذر و سایر وسائل برای دهقانان ، آنان را از توسل و وابستگی به نزولخواران برای تامین مخارج خود رهامینمود .

از اینرو ، رفرم ارضی و لغو دیون دهقانان به نزولخواران که اغلب از خود مالکین بودند نه تنها ضربه بزرگی به آنان ، بلکه قدم مهمی در آزادی دهقانان و بهبود زندگی آنان بشمار میرفت . در این مورد نیز آخوند و ملای ده که از برکت سر مالک زنده بود در همدستی با وی به تهدید دهقانان پرداخته ، و در حالیکه ملا او را به مجازات در دنیای دیگر بخاطر غصب مال و نماز حرام گذاردن بر آن تهدید میکرد ، خود مالک نیز با تفنگچی ها و نیروی مسلح اش دهقان را در همین دنیا گوشمالی میداد .

باین ترتیب بود که در حالیکه روحانیون در اینجا نیز عمل تقسیم اراضی را غیر شرعی و مخالف اسلام اعلام کردند ، مالکین



نیز در بعضی نقاط گوش و بینی دهقانانی را که به تقسیم زمین مالکین تن در داده بودند بریدند و دست در دست هم چنان محیط رعب و وحشتی راه انداختند که پس از چندی کمتر دهقانی جرات گرفتن زمین را بخود راه میداد. یک تلگراف از جانب مامورین دولتی افغانستان از مناطق روستاهائی چنین گزارش میدهد :

"بسیاری از دهقانان بی زمین و کم زمین بخاطر سردرگمی یا ترس از انتقامجویی زمینداران از قبول زمین امتناع میکردند. خلقی ها ( اعضای حزب دمکراتیک خلق ، حزب وابسته به دولت ترکی - از من ) با تهدید آنها به اینکه اگر از گرفتن زمین امتناع کنند مجازات میشوند ، آنها را مجبور به گرفتن زمین میکردند ..... بسیاری از این دهقانان بعدا دست به خودکشی زدند . " (۶۴)

البته دولت ترکی از آنجا که از طریق یک جنبش توده ای به قدرت نرسیده و بنا بر ماهیت بروکراتیک اش از اتکاء به توده مردم و بسیج انقلابی آنها منجمله مسلح نمودن دهقانان بر علیه مالکین وحشت داشت ، با رها کردن دست بسته و بی دفاع آنان در برابر مالکین مسلح ، عملا و ناخواسته به وحشت زدگی و عقب نشینی دهقانان در برابر مالکین و ارتجاع اسلامی کمک کرد و در عوض راهی را که انتخاب کرد جنگ نظامی بکمک یک دولت

خارجی بر علیه مخالفین رفرم بود .

بعلاوه ، با عدم وفای به عهد خود در مورد ایجاد یک سیستم اعتباری برای دهقانان ، از تامین نیازهای مالی آنان شانه خالی کرد. در نتیجه ، بدون تسلیح نظامی و مالی آنان در برابر مالکین و نزولخوااران ، آنها را بیدفاع در برابر آنها رها کرد . نتیجتاً ، جنگ بر علیه ضد رفرم که میتوانست با شرکت فعال توده دهقانان یک شبه دژهای ارتجاع را منکوب نموده به موفقیت برسد ، در شرایط انفعال ، سردرگمی و وحشت زدگی دهقانان به جنگ قوای دولتی و خارجی ناآشنا به محیط نبرد با نیروهای پارتیزانی که نه تنها به محل آشنا بودند بلکه از حمایت‌های لجستیکی پاکستان و امریکا و تبلیغات ایدئولوژیک و سیاسی گسترده شبکه روحانیون در روستاها نیز برخوردار بودند تبدیل شد .

بخصوص که حضور فیزیکی نیروهای نظامی شوروی نیز وسیله موثری بدست مالکین، روسای قبایل و روحانیون ارتجاعی دارد تا با تحریک احساسات ملی و ضد خارجی توده مردم جنگ ارتجاعی بر علیه رفرم را به جنگ ظاهراً وطن پرستانه و رهائی بخش بر علیه تجاوز خارجی تغییر شکل داده ، در جو اسلامی و ناسیونالیستی موجود ، هر نوع مقاومتی را در برابر آن خنثی سازند باین ترتیب بود که جنبش ارتجاعی اسلامی مجاهدین، در

---

ضدیت با رفرم ارضی و آزادی زنان شروع و به کمک امریکا و مرتجعین پاکستانی به سرانجام نهائی اش که سقوط دولت و عقب نشینی نیروهای شوروی از افغانستان بود رسید .

## شمعی یازدهم

### آیا بن لادن ضد امپریالیست است؟

جنبش اسلامی در ایران و در افغانستان هرچند جنبشی بر علیه کشورهای امپریالیستی آمریکا و شوروی و دولت های دست نشانده آنان بود ولی این مبارزه نه بر علیه جنبه امپریالیستی این کشورها بلکه بر علیه جنبه رفرمیستی آنها بود که بر پا شده بود . این دقیقا همان چیز است که در مورد تبلیغات ضد امریکائی

و به اصطلاح ضد امپریالیستی بن لادن نیز صادق است . بن لادن مدعی است که بخاطر دخالت امریکا در سرزمینهای اسلامی است که مبارزه میکند و در صورتیکه این دخالت منجمله حمایت امریکا از اسرائیل خاتمه یابد، او به عداوتش بر علیه امریکا و اعمال تروریستی بر علیه آن خاتمه خواهد داد. به مصاحبه او با یک خبرنگار خارجی توجه کنید:

"ما می‌خواهیم سرزمینمان را از دست دشمن آزاد کنیم، ما می‌خواهیم سرزمینمان از دست آمریکائی‌ها آزاد شود. خداوند این موجودات زنده را مجهز به چنان نیروی غریزی کرده است که بتوانند توسط آن دفع مزاحمت کنند. برای مثال، اگر یک مرد نظامی به منظور حمله به مرغی قدم به لانه او بگذارد، مرغ با او می‌جنگد و این فقط یک پرنده است. ما حقی را که به همه موجودات زنده داده شده است می‌خواهیم؛ من دیگر از این که این حق به همه انسانها و به خصوص به مسلمانان تعلق دارد حرفی نمی‌زنم.

به کشورهای اسلامی حمله شده است، بخصوص به مکان‌های مقدس و به مسجد الاقصی، اولین قبله پیامبر. و بعد این تجاوز توسط اتحاد صلیبی-یهودی و تحت رهبری امریکا و اسرائیل ادامه یافته است. در حال حاضر، آنها دوکشوری را که در آنها مکانهای مقدس مسلمانان قرار دارد اشغال کرده‌اند. خدا تنها منبع قدرت است." (۶۵)

حالا برای یک لحظه فرض کنیم که اسرائیل از سرزمینهای اشغالی فلسطین عقب نشینی کند و کاری به کار فلسطینی‌ها نداشته باشد. همینطور فرض کنیم که امریکا کشورهای عرب و غیر عرب مسلمان را بحال خود گذاشته هیچگونه دخالتی در امور

آنان بعمل نیاورد . در اینصورت آیا بن لادن ساکت خواهد شد ؟  
 مسلم است که این امر ممکن است باعث توقف مبارزه بن  
 لادن بر علیه امریکا و اسرائیل گردد و فرض کنیم که واقعا هم  
 چنین بشود . ولی آیا در اینصورت فکر میکنید که بن لادن  
 فعالیتهایش را رها میکند و دنبال کار خودش میرود ؟  
 بی شک نه . چرا که او هدف اصلی اش ، همانطور که خود  
 مکررا اظهار داشته است ، احیای خلافت اولیه اسلامی در  
 سرزمینهای اسلامی است . در واقع هم مبارزه او با امریکا و  
 اسرائیل بخاطر همین هدف است . زیرا بزعم او امریکا از حکومتهای  
 ( به نظر بن لادن ) غیر اسلامی در این مناطق حمایت میکند ، و  
 از اینرو مانعی در راه جایگزینی آنها با حکومتهای واقعا اسلامی  
 بشمار میرود . او در ادامه مصاحبه اش چنین می گوید:

"ما در صدد آنیم که ملت را تحریک کنیم که بلند شود و سرزمین  
 اش را آزاد کند، در راه خدا بچنگد و قانون اسلام را به بالاترین  
 قانون و کلام خدا را به بالاترین کلام تبدیل نماید." (۶۶)  
 ولی مقدمات اجازه دهید ببینیم با روی کار آمدن  
 حکومتهای واقعا اسلامی در این مناطق چه اتفاقی خواهد افتاد؟ با  
 استقرار قانون اساسی، اولاً زنان همان حقوق اندکی را هم که طی

سالها مبارزه بدست آورده اند بکلی از دست میدهند ، همانطور که در ایران و افغانستان از دست دادند .

در افغانستان قبل از روی کار آمدن مجاهدین اسلامی و بعد طالبان ، نه تنها حجاب اجباری نبود ، و زنها میتوانستند تحصیل کنند و در هر شغلی که مایل بودند وارد شوند ، بلکه حتی میتوانستند بعنوان نماینده مجلس در پارلمان انتخاب شوند ، همانطور که قبل از روی کار آمدن اسلامیها چندین نماینده زن در مجلس وجود داشت . ولی با روی کار آمدن حکومت اسلامی تمامی این حقوق یکشبه از میان رفت .

ثانیا انتخابات و حکومت پارلمانی ، حتی بهمین صورت قلابی اش هم که در حال حاضر در این کشورها وجود دارد ، از میان میروند و جای خود را به حکومت مطلقه امثال ملاعمر یا خمینی و جانشینان آن میدهد یعنی باز گشت به دوران خلافت و حکومت مطلقه .

ثالثا موسیقی، رقص ، سینما ، تلویزیون (۶۷) ، اینترنت و خلاصه همه مظاهر تمدن و تمام آزادیهای فردی که انسان طی حدود دو قرن مبارزه و از طریق انقلابات خونین بدست آورده است بکلی از میان میروند و هر گونه مخالفت و ابراز نظری چنانکه بر علیه اسلام و حکومت اسلامی باشد ، بدون هیچگونه محاکمه ای با گلوله

جواب میگیرد. در یک کلام زندگی در سرزمینهای اسلامی به بیش از ۱۴ قرن قبل به عقب کشیده میشود .  
و بعد فکر میکنید هنگامیکه اسلامها قدرت را در سرزمینها اسلامی یعنی در تمام کشورهای عربی در خاورمیانه ، در شمال افریقا ، در بخشی از قاره هند و در مناطق جنوبی شوروی سابق و بیک کلام در بخش بزرگی از جهان بدست بگیرند چکار میکنند ؟ سر در لاک خود میبرند و اعتنائی بکار بقیه دنیا نمیکنند ؟

واضح است که اینطور نیست . وهابی (سلفی) ها در همان سندی که قبلا از آن نام بردیم پاسخ روشنی به این سوال میدهند. آنها اعلام می کنند که اسلام " تمام جهان و بشریت را مد نظر دارد." (۶۸) و بعد ادامه میدهند:

"او (عبدالوهاب) قصدش این بود که اسلام و پیروی از پیغمبر و سلف او را توسط قران و شمشیر به سراسر دنیا گسترش دهد ، و نه اینکه آنرا تنها محدود به عربستان سعودی بنماید." (۶۹)

البته این تنها بن لادن و وهابیهها نیستند که اینطور فکر می کنند. خمینی پس از سقوط رژیم شاه در ایران و به دست



گرفتن قدرت در سخنرانی خود بمناسبت سالروز تولد محمد پیغمبر اسلام گفت:

"قرآن میگوید جنگ جنگ ، یعنی کسانی که تبعیت از قرآن میکنند باید آنقدر به جنگ ادامه دهند تا فتنه از عالم برداشته شود. "

(۷۰)

هر مسلمانی عقیده دارد که اسلام مذهبی جهانی است و باید در سرتاسر جهان گسترش یابد تا شرارت (آزادی و انسانیت-من) را در همه جا از میان برود. حزب جماعت اسلامی پاکستان نیز که یک گروه دیگر اسلامی است در این مورد در سندی که در بالا به آن اشاره کردیم، در بخشی بنام "اساس جامعه" ، در ماده آخر آن میگوید:

"وظیفه هر مومنی است که دعوت به اسلام را به تمام بشریت منتقل کند." (۷۱)

باید توجه داشت سرشت تجاوزکارانه اسلام پدیده تازه ای که از مغز بن لادن، خمینی و جماعت اسلامی تراوش کرده باشد نیست. حکومت اسلامی در گذشته هم راهی جز این نرفته است . اجازه دهید

ببینیم حکومت اسلامی در گذشته ، در دوران اولیه خود ، دورانی که ایده ال وهابی ها و بن لادن است چه راهی را در پیش گرفت . آیا محمد و جانشینان وی ، پس از رسیدن به قدرت ، بی اعتنا به بقیه دنیا ، سر در لاک خود فرو بردند و یا برای گسترش اسلام و " برداشتن فتنه از عالم " مانند امپریالیسم امریکا و هر امپریالیسم دیگری برای غارت جهان به شیوه خود شروع به تجاوز و حمله به سرزمینهای دیگر نمودند؟

پاسخ روشن است . خلافت اسلام در واقع امپراطوری بزرگی بود که از طریق شمشیر و تجاوز به سرزمینهای دیگر گسترش یافت و در راس آن دستگاه حکومتی جباری قرار داشت که برای دورانی طولانی بر سرزمینهای بزرگی چون مصر و تمام شمال افریقا ، اسپانیا و بخشی از اروپا و آسیا سلطه و کنترل داشت . باین ترتیب خود یک حکومت تجاوزکار و امپریالیست بود . (۷۲) . همین طور بود خلافت عثمانی که به امپراطوری عثمانی معروف بود .

بنابراین تا اینجای مسئله روشن است که بن لادن نیز تا وقتی که قصدش احیای خلافت اولیه اسلامی است ، در پی برقراری چیزی کمتر از یک حکومت تجاوزکار امپریالیستی نمی باشد . تنها تفاوت میان حکومت امپریالیستی نوع بن لادن با حکومت های امپریالیستی نوع امریکا و غرب در این است که حکومت ایده آل بن

لادن بیش از ۱۴ قرن عقب افتاده تر ، دیکتاتورتر ، وحشیانه تر ، ضد زن و ضد انسانی تر از امپریالیسم امریکاست . همین و بس . بنابراین اختلاف میان بن لادن با امریکا ، غرب و اسرائیل اختلاف میان دنیای استثمارگر و غارتگر قرن هفتم با دنیای استثمارگر و غارتگر قرن بیست و بیست و یکم است . اختلاف میان مثبت ترین جنبه های تمدن کنونی بشریت و منفی ترین جنبه های تمدن کهنه گذشته است .

این جنبه های مثبت عبارتند از آزادی زنان ، آزادی بیان ، آزادی مذهب و لامذهبی ، آزادی لباس و شادی و رقص ، انتخابات و همه آنچه‌هایی که هرچند به شکل صوری ولی بهر حال در تمدن کنونی بشریت و بطور اخص تمدن غرب ، در حال حاضر ، وجود دارند و چیزهایی مانند بردگی زنان ، بی حقوقی کامل انسانها ، خرافات ، سرکوب ، خفقان ، وحشیگری و عقب افتادگی که برجسته ترین جنبه های تمدن اسلامی و منفی

ترین جنبه های تمدن بشری در ۱۴ قرن قبل را تشکیل می داده اند.

مبارزه با این جنبه های مثبت است که انگیزه و هدف واقعی بن لادن و کلیه جریانان اسلامی را تشکیل میدهد و نه مبارزه با جنبه های امپریالیستی و منفی تمدن غرب .

در واقع مخالفت بن لادن و سایر جریان‌های اسلامی با تمدن غرب مخالفت آنها با هر آنچه مثبت و انسانی است که در این تمدن وجود دارد. تمام مبارزه وی و اسلام‌یون با رژیم‌های سرمایه داری و امپریالیستی و دولتهای دست‌نشانده آنها در همین و فقط در همین خلاصه می‌گردد و تنها به این معنی است که آنها خود را ضد سرمایه داری و ضد امپریالیسم قلمداد می‌کنند.

داد و فریادهای ضد امپریالیستی آنها در دفاع از مردم فلسطین و سایر مردم عرب و مسلمان تنها برای پوشاندن خواسته‌های ارتجاعی و ضد مردمی شان است.

از آنجا که خواسته‌های واقعی آنها که احیای حکومت شوم و سرکوبگر ماقبل قرون وسطانی است هیچکسی را بسوی خود جلب نمی‌کند، از اینروست که آنها در تبلیغات خود همواره این خواسته‌ها را در لفافه بیان می‌کنند و بیشتر بر شعارهای پرزرق و برق ضد امپریالیستی و دروغ آمیز خود تکیه می‌نمایند.

این امر در مورد خمینی هم کاملاً صادق بود. این خصوصیت تمام جریان‌های ارتجاعی است که در تبلیغاتشان از طرح صریح خواسته‌های خود در برابر افکار عمومی طفره می‌روند و بجای آن شعارهای فریبنده ایرا که ربطی به مطالبات آنها ندارد برجسته می‌کنند.

از اینرو شعارهای ضد امپریالیستی نیز ربطی به مطالبات بن لادن ندارد . چگونه جریانی که برای کوچکترین حقوق مردم خود پیشیزی ارزش قائل نیست ممکن است به حقوق مردم کشورها و مذاهب دیگر احترام بگذارد. هیچ جریان ضد دمکراتیکی نمیتواند امپریالیست و تجاوزگر نباشد . این شامل بن لادن و تمام جریانات اسلامی دیگر نیز میشود.

این امر در مورد امریکا و رفرم هایش در ایران نیز صادق است. دولت امریکا از روی علاقه به آزادی زنان و دهقانان نبود که محرک اصلاحات در ایران شد. چرا که اگر چنین بود دلیلی نداشت که با همان اصلاحات در کشور دیگری مانند افغانستان مخالفت نماید .

حقیقت امر این بود که دولت امریکا در جریان اصلاحات مزبور در اصل هدف گسترش نفوذ و فعالیتهای اقتصادی خود را دنبال میکرد و از آنجا که آزادی زنان و دهقانان لازمه این گسترش بود لذا از این اصلاحات در ایران دفاع میکرد و خود محرک آن بود . ولی از آنجا که همین اصلاحات در افغانستان گسترش نفوذ سیاسی-اقتصادی رقیب وی یعنی شوروی را مد نظر داشت ، با آن مخالف و سرانجام نیز با حمایت از مجاهدین مانع انجام اصلاحات مزبور شد .

در سالهای ۶۰ زمینداری فنودالی و اقتصاد بسته روستائی مانعی در برابر گسترش بازار کالاهای امریکائی در بعضی از نقاط جهان بود . بعلاوه دور جدید انباشت و گسترش سرمایه جهانی در مقطع زمانی مذکور چنان سطحی از توسعه و گسترش تولید کالائی و مناسبات پولی را در مقیاس جهانی ایجاد میکرد ، که با بقای مناسبات فنودالی در این نقاط هم خوانی نداشت .

رفرم ارضی در ایران بخشی از یک برنامه وسیعتر جهانی از طرف دولت امریکا بود که وظیفه اش از میان برداشتن این موانع از سر راه گسترش سرمایه جهانی و مدرن کردن جامعه برای هم خوانی بیشتر با این گسترش بود .

آزادی زنان نیز بخشی از همین مدرن سازی جامعه برای انطباق آن با نیازهای جدید سرمایه جهانی بود .

این رفرمها تنها محدود به ایران نبود . در مقطع مزبور رفرمهای مشابهی در بسیاری دیگر از کشورهای زیر نفوذ امریکا نیز انجام گرفت .

تشدید پروسه انباشت سرمایه و رشد و توسعه صنعتی ایران در سالهای ۶۰ و ۷۰ از یک جهت نتیجه این اصلاحات و تحت چنین شرایطی بود که انجام گرفت .

همین امر نیز در مورد شوروی و اصلاحات ابتکاری آن در

افغانستان صادق بود. مضافاً بر اینکه شوروی هدف سیاسی عاجل تری را نیز از خلال اصلاحات مزبور دنبال میکرد .

این هدف عبارت از میان برداشتن زمینداران و فئودالها که پایه های سنتی نفوذ امریکا و غرب در افغانستان را تشکیل میدادند بود. از نظر شوروی اصلاحات مزبور بهترین وسیله جاروب کردن این عوامل و ملحق کردن کامل افغانستان به حوزه نفوذ خود محسوب میشد .

باین ترتیب اصلاحات مزبور چه برای امریکا و چه برای شوروی ، برای هیچ کدام ، نه بخاطر رهائی زنان و دهقانان ، بلکه بخاطر رهائی خود از قید و بند موانعی بود که بر سر راه بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی بیشتر آنها ایجاد اشکال می نمود . طبیعی بود که از میان برداشتن عقب افتادگیها و قید و بندهای کهنه ، نیروهای وابسته به آنها نیز بصدا در می آورد . و چنین بود که فریاد و شیون نیروهای اسلامی در هر دو کشور با شروع اصلاحات مزبور شروع شد .

## فصل دوازدهم

### آیا برای جنبش اسلامی شانس برای پیروزی وجود دارد؟

بی شک هیچ نیروئی نمیتواند تاریخ را به عقب باز گرداند . از اینرو بعنوان یک قاعده کلی هیچگونه چشم اندازی برای پیروزی جنبش اسلامی نمیتواند وجود داشته باشد. ممکن است مردم در قبال شکستهایی که هر از چند گاه در برابر نیروهای عقب گرا متحمل میشوند برای مدتی به عقب رانده شوند. ولی این عقب گرد نمیتواند دائمی و حتی طولانی باشد .

ما اینرا در مورد حکومت طالبان دیدیم و بزودی در مورد حکومت جمهوری اسلامی در ایران و سایر جریانات اسلامی نیز خواهیم دید .

با اینحال این سوال همچنان بر سر جای خود باقی میماند که چگونه و تحت چه شرایطی چنین جریانات ارتجاعی و عقب افتاده



ای که به دهها قرن پیش تعلق دارند ، حتی بطور موقتی هم که شده ، توانسته اند در دو کشور ایران و افغانستان به قدرت برسند ؟  
 قبل از هرچیز باید خاطر نشان کرد که به قدرت رسیدن این نیروها در دو کشور مزبور یک امر قائم به ذات نبود. در هر دوی این کشورها و خصوصا در افغانستان ، جنبش اسلامی تنها با کمک امریکا بود که به قدرت رسید

در ایران هنگامیکه در انقلاب ۱۹۷۹ آمریکا از سرکوب انقلاب توسط دولت دست نشانده شاه و متوقف کردن آن نتیجه ای نگرفت ، بناچار و برای کنترل انقلاب به پرنفوذترین جریان اپوزیسیون یعنی خمینی متوسل شد و برای جلوگیری از رادیکال تر شدن انقلاب وسائل روی کار آمدن وی را فراهم ساخت .

قبل از همه در چهارم ژانویه ژنرال هویزر را بطور مخفیانه روانه ایران ساخت تا با ممانعت از فروپاشی ارتش (۷۳) بتواند در صورت خارج شدن اوضاع از کنترل بعنوان آخرین وسیله توسط آن دست به کودتا بزند. گزارش "هارولد براون" وزیر دفاع وقت آمریکا روشن گر این نکته میباشد. وی در گزارش خود برای کاخ سفید مینویسد:

"من تکرار کردم که او (هویزر) باید روی بند حرکت کند، در حالی که مانع کودتای ارتش علیه حکومت بختیار شود، در همان حال

مراقب باشد که این امر موجب دلسردی و بی عملی ارتش در صورت وخیم شدن اوضاع نگردد." (۷۴)

البته آنها از قبل نقشه کشیده بودند که همزمان با دعوت از یکی از کم ضررترین شخصیت های اپوزیسیون ، شاپور بختیار، برای تشکیل کابینه جدید از شاه نیز بخواهند تا برای آرام شدن مردم خاک کشور را ترک نماید. (۷۵) آمریکا و حکومت جدید امیدوار بودند که با تبعید شاه ، این متنفرترین شخصیت در میان مردم بخارج، استقرار یک حکومت مشروطه واقعی ، و انجام رفرمهایی مانند عفو زندانیان سیاسی بحران موجود را حل کنند. آنها فکر میکردند که با یک چنین امتیازاتی به خمینی او به قم باز میگردد و شادمان از اخراج شاه از سیاست کناره گیری و هم خود را وقف امور مذهبی می نماید.

اما اوضاع در چنین جهتی پیش نرفت . نه مردم و نه خمینی هیچیک حاضر به چنین سازی نشدند. انقلاب تشدید و هرچه بیشتر رادیکال شد. مردم در حالی که در خیابانها براه افتاده شعار میدادند "ما را مسلح کنید" شروع به پائین کشیدن مجسمه های شاه کردند. خمینی نیز نه تنها سازش با کابینه جدید را رد کرد، بلکه تصمیم به پرواز به ایران برای گرفتن مستقیم قدرت گرفت و با کمال تعجب دست به این کار زد.

بختیار که بنا بر برنامه قبلی بتازگی به مقام نخست وزیری منصوب شده بود، در ابتدا قصد داشت هواپیمای خمینی را وادار به نشستن در یکی از پادگان های نظامی نموده ، او را دستگیر نماید. ولی بعد، او نیز از اینکار منصرف و دست به عقب نشینی زد. نتیجتاً هواپیمای خمینی در حالیکه میلیونها تن از مردم برای استقبال از او، به خیابانها آمده بودند سالم به زمین نشست.

بدنبال این واقعه کابینه بختیار ساقط و خود وی نیز به خارج از کشور گریخت و در پی آن خمینی بدون درگیری با ارتش براحتی قدرت را در دست گرفت. و اما آمریکا، اکنون که بختیار بعنوان آلترناتیو کم خطر تر و کمتر نا مطلوب، قادر به آرام کردن مردم و توقف انقلاب نشده بود، چاره ای جز این نداشت که به شخصیت و آلترناتیو نا مطلوب تری که در آسمان و بسوی ایران در حرکت بود تن دهد.

هنگامی که خمینی در آسمان و در راه به ایران بود، ارتش - که تحت کنترل هوپزر قرار داشت، دستور گرفت که نه تنها از رو در رویی با خمینی احتراز کند، بلکه به پیشواز وی رفته و امنیت او را در نشستن به زمین تامین نماید. هر انتخاب دیگری ممکن بود به جنگ داخلی که می توانست بیشتر به سود چپ و اتحاد شوروی تا غرب تمام شود منتهی گردد. این برداشت آمریکا از اوضاع بود و آنرا مبنای تصمیم خود در حمایت از خمینی و به قدرت رسیدن

وی در آخرین لحظات قرار داد. برژینسکی مشاور امنیتی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در کتاب خاطرات خود "قدرت و پرنسیپ" مینویسد:

از زمان مبادلات کتبی اواخر نوامبر با برژنف (در مورد ایران که هر دو یکدیگر را در مورد عدم دخالت در امور ایران و بهره برداری از آن تشویق و تهدید می کردند-من) به این طرف و سیاست خارجی به میزان فزاینده ای ما را به خود مشغول داشته بود، و ما بخصوص اطمینان پیدا کرده بودیم که جنگ داخلی در ایران باد موافقی برای اتحاد شوروی خواهد بود." (۷۶)

از اینرو سیاست آمریکا برای احتراز از چنین وضعی عبارت از توقف انقلاب از طریق سازش با بخشی از اپوزیسیون بود که از توانائی لازم برای سرکوب و متوقف کردن انقلاب برخوردار باشد. برژینسکی به این نکته نیز با وضوح در کتاب خود اشاره میکند: "وانس و کریستوفر (وزیر خارجه وقت آمریکا و معاون وی) که مانند (معاون رئیس جمهور) نیز از آنها طرفداری میکرد خیلی راحت دفع وقت میکردند و همواره استدلال شان این بود که امتیاز بیشتر به مخالفان شاه خطرش کمتر از تصمیم دشوار و خطرناک واشنگتن به انجام کودتا میباشد." (۷۷)

حالا نوبت خمینی بود که قدرت و نفوذش را در متوقف کردن انقلاب بکار برد. اولین چیزی که او نیاز داشت ارتش بود. اما ارتش تقریباً متلاشی شده بود. بخشی بخاطر پیوستن تعداد زیادی از سربازان و افسران رده پائین به انقلاب و مردم و بخشی نیز بخاطر خلع سلاح شدن آن بدست مردمی که علیرغم فرمان خمینی (۷۸) مبنی بر عدم حمله به پادگانها و کلانتریها در جریان انقلاب به مراکز مزبور حمله کرده و آنها را خلع سلاح کرده بودند. این چیزی بود که آمریکا از قبل به خطر آن کاملاً واقف بود.

برژینسکی از گزارشی یاد میکند که "راجر سولیوان" سفیر آمریکا در تهران در نهم نوامبر در این مورد برای او ارسال میدارد:

"سولیوان بما اصرار میکرد که این امر را که نیروهای مسلح ایران و خمینی هر دو ضد کمونیست و ضد شوروی هستند در نظر داشته باشیم؛ ... و این را که ارتش ایران میتواند یکپارچگی ملی را حفظ کند. او عقیده داشت که جناح مذهبی ممکن است حفظ ارتش را مفید بداند زیرا آنها خودشان هیچ وسیله ای برای حفظ نظم در اختیار ندارند؛ و اینکه محتملاً خمینی در نتیجه یک اتحاد مذهبی-نظامی به ایران باز گردد و اینکه او محتملاً یک جمهوری اسلامی با گرایش قوی طرفدار غرب در آن را برپا خواهد کرد" (۷۹)

همه این پیش بینی ها جز یکی به تحقق پیوست : خمینی در حالی به قدرت رسید که پشتیبانی ارتش را با خود داشت ، او ارتش را برای سرکوب انقلاب و حفظ یکپارچگی ملی بکار گرفت . او مانند گاندی انقلاب را متوقف کرده ، اما نه به شیوه گاندی ، بلکه از طریق قتل عام خونین مخالفین . او همه حقوقی را که زنان تاکنون بدست آورده بودند ملی ساخت ، همه روزنامه های مخالف را تعطیل نموده دست به حملات خونین بر علیه دانشجویان زد و دانشگاه ها را تحت عنوان انقلاب فرهنگی یعنی پاک کردن آنها از هرگونه عنصر مخالف و نفوذ فرهنگی غرب بست ، تمام سازمانهای کارگری و هر سازمانی را که اسلامی یعنی تحت کنترل پلیسی دولت نبود منحل ساخت، دهها هزار مخالف را در مدت کوتاهی دستگیر و اعدام نموده در همه جا دست به حملات نظامی بر علیه اقلیت ها مانند کردها، ترکمن ها، و عرب ها که در جریان انقلاب در مناطق خود ارتش شاه را خلع سلاح کرده و بجای آن کنترل خود را برقرار کرده بودند زد.

تنها چیزی که در پیش گوئی سولیوان بوقوع نپیوست، گرایش به غرب در رژیم اسلامی بود؛ حد اقل به اندازه ای که او پیش بینی کرده بود.

برژینسکی، که در آن زمان در شورای امنیت ملی دولت کارتر در اقلیت کامل قرار داشت قویا طرفدار سرکوب مستقیم

انقلاب توسط ارتش یعنی از طریق کودتا بود. نظریه او بر دو نکته متکی بود: سازش ناپذیری خمینی و رشد چپ. او در دوازدهم ژانویه نوشت:

"نظر من این بود که خمینی یک فرد سازش ناپذیر، ارتش متشکر از جبهه ملی، و چپ نیروی در حال رشد بود." (۸۰)

و اما هویزر اوضاع را طور دیگری میدید. برژینسکی در این مورد در خاطرات خود مینویسد:

"در دهم ژانویه، "هارولد براون" (وزیر دفاع) به رئیس جمهور (جیمی کارتر) گزارش داد که در حال حاضر نیروی نظامی آماده برای کودتا نیست و اینکه از نظر هویزر به نفع رهبران مذهبی و ارتش است که در کنار هم قرار گیرند." (۸۱)

بنابراین، خمینی در چنین اوضاعی بود که به قدرت رسید. او بدون حمایت آمریکا و ارتش که نیروی آن برای سرکوب مخالفین و استقرار وی در قدرت ضروری بوده حد اقل به این سهولت، نمیتوانست به قدرت برسد. ارتش هم برای آمریکا و هم برای خمینی مهمترین چیز بود. از اینرو، اولین کاری را که خمینی پس از گرفتن

قدرت به آن دست زد، فرستادن عواملش به پادگانهای نظامی و آویختن حلقه های گل به گردن فرماندهان و در یک کلام تجدید اعتبار ارتش بود.

در جریان قیام ، هنگامیکه مردم در حال حمله به پادگانها بودند، او تلاش کرد که مردم را از اینکار باز دارد ، هر چند موفق به این کار نگشت . در نتیجه اولین فرمان دولت "انقلابی" بازگرداندن سلاحهایی بود که مردم در جریان انقلاب و حمله به پادگانها مصادره کرده بودند . با پس گرفتن سلاحها و با کمک ارتش بود که حمله و قتل عام و نابودی مخالفین آغاز شد.

در افغانستان نیز امریکا از همان ابتدا چه از طریق سیا و چه از طریق دولت های دست نشانده پاکستان و عربستان با تمام نیرو پشت سر مجاهدین قرار داشت. بطوریکه مجاهدین بدون کمک های مالی ، تسلیحاتی ، اطلاعاتی و سیاسی امریکا بهیچوجه امکان پیروزی و دست یابی به قدرت را نمی داشتند . بن لادن نیز از جمله نیروهای وابسته به مجاهدین بود که با سیا مستقیما در رابطه و از کمک های آن برخوردار بود.

بنابراین ، نیروهای اسلامی ، در حالیکه در دور قبلی ، حمایت سیاسی و نظامی امریکا را پشت سر خود داشتند ، در دور جدید مبارزه خود ، نه تنها از حمایت چنین نیروئی محرومند بلکه بالعکس ، آنها در برابر و برعلیه خود دارند .



فروریزی سریع طالبان در افغانستان ، نه تنها تأییدی بر این واقعیت ، بلکه همچنین نشان دهنده این بود که تا چه حد عروج و بقای این نیروها بر مسند قدرت ، متکی به قدرت و حمایت هر چند ناخواسته امریکا از آنها بوده است .

با اینحال اگر فکر شود که حمایت امریکا از نیروهای مزبور تنها عامل موفقیت این جنبشها در دست یابی به قدرت دولتی در دو کشور مزبور بوده است ، این تصویری نادرست و غیر واقعی خواهد بود .

عامل اصلی و مهمتر ، ورشکستگی و بن بست سیاسی اقتصادی حکومتهای دمکراسی و دست نشانده امریکا در کشورهای مزبور، خلاء سیاسی ناشی از فقدان آلترناتیوهای دیگر در مقابله با حکومتهای مزبور بوده است.

## فصل سیزدهم

### چرا در انقلاب ایران

#### امریکا سکوی پرش خمینی بقدرت شد

حمایت امریکا از خمینی و هواداران وی در جریان انقلاب ۱۹۷۹ ایران بخاطر جلوگیری از رادیکالتر شدن انقلاب و به منظور متوقف کردن آن بود .

هنگامیکه شاه و ارتش آن نتوانست از طریق کشتار و بهر طریق دیگری از پسِ فرونشاندن آتش مبارزه مردم برآمده و از پیشروی آنان جلوگیری بعمل آورد ، با خطر رادیکال شدن بیشتر انقلاب و روی کار آمدن نیروهای چپ و بعضا زیر نفوذ شوروی روبرو شد.

امریکا در اصل با انقلاب اسلامی موافقتی نداشت . ایران جزیره آرامش و شاه مطمئن ترین هوادار آمریکا محسوب میشد . برای همین در سال ۶۳ ، قیام مردم ، و منجمله اسلامیها که مخالف شاه و

اصلاحاتی که در ایران آغاز گشته بود بودند، بطور خونین سرکوب شده بود .

همین اتفاق در انقلاب کنونی در ۱۹۷۹ نیز دوباره رخ داده بود. ولی اینبار برعکس گذشته، سرکوب نتیجه نداده بود. در نتیجه ادامه انقلاب و پیروزی احتمالی نیروهای ضد سرمایه داری و رادیکال و یا طرفدار شوروی کابوسی بود که امریکا به هیچ قیمتی نمیتوانست آنرا بپذیرد . از دست رفتن ایران از منطقه نفوذ امریکا تنها یکی از نتایج بواقع پیوستن این کابوس بود.

-درچنین شرایطی ، خمینی هر چند که مطلوب امریکا نبود ، با اینحال روی کار آمدن وی کمترین بهائی بود که امریکا برای رهائی از تحقق این کابوس میپپرداخت.

اولا خمینی بدلیل نفوذ بی مانندش بر مردم تنها کسی بود که میتواند مردم را به خانه هایشان فرستاده و آتش انقلاب را فرو بنشانند .

ثانیا او با نفس سرمایه داری مخالفتی نداشت و سرکشی او بر علیه امریکا و شاه تنها بخاطر آزادیها و رفورهای ملحوظ در سرمایه داری بود و در نتیجه رژیم او ، در مقام مقایسه ، تنها نوع ارتجاعی تر و سرکوبگرانه تر رژیم های امثال شاه محسوب میگشت .

و سرانجام بخاطر سببیت ناشی از عقب افتادگی اش از قابلیت بیشتری برای سرکوب بیرحمانه انقلاب و معارضین واقعی منافع امریکا

برخوردار بود . و از همه مهمتر به قدرت رسیدن خمینی امری اجتناب ناپذیر بود و همه شگردهای گذشته برای دور نگهداشتن وی از قدرت بی نتیجه مانده بود .

تحت چنین شرایطی بود که امریکا از روی ناچاری و در مقطع زمانی معینی خود به عامل روی کار آمدن خمینی و سکوی پرتاب وی به قدرت تبدیل شد .

محاسبات امریکا همگی و حتی بیش از انتظارات وی درست از آب درآمد . خمینی نه تنها انتظارات امریکا در سرکوب خونین انقلاب و نیروهای مردمی و رادیکال آنرا به بهترین وجهی برآورد ، بلکه در این کار چنان نمونه ای بدست داد که برای امریکا از بعضی جهات بصورت مدلی برای عقب راندن نیروهای مترقی و مخالف در سایر نقاط در آمد .

از این پس در بسیاری از کشورهای اسلامی نه تنها نیروها و احزاب ارتجاعی اسلامی ، اگر نه در مرکز میدان ، ولی در کنار آن ، برای دخالت تاکتیکی و عقب راندن نیروهای مترقی ، در صورتیکه از محدوده معین خود تجاوز ننمایند ، تحمل و حتی حفظ میشوند (حرکت اخیر امریکا پس از ۱۱ سپتامبر در سرکوب این نیروها ، اولاً بخاطر خارج شدن یکی از این نیروها یعنی بن لادن از محدوده خود و به خطر انداختن حیاتی منافع امریکا ، و ثانیاً بسیار کمتر از آنچه که وانمود میشود جدی بنظر میاید و بیشتر برای محکم کردن میخ قدرت محافظه

کاران در داخل امریکا و گسترش نظامی آن در جهان است که انجام میگیرد، بلکه و بعلاوه، شگرد استفاده از قوانین اسلامی به منظور محدود کردن ابتدائی ترین حقوق مردم و بخصوص زنان نیز، بعنوان یکی از ثمرات بی نظیر انقلاب اسلامی در ایران، توسط بعضی از دولتهای غیر مذهبی و طرفدار امریکا در سرزمینهای اسلامی نیز مانند پاکستان، باب میشود.

سازمان یافتن طالبان با موافقت امریکا و بدست پاکستان و عربستان و استفاده از آن برای یکسره کردن قدرت در افغانستان بی شک پیش-شرح طرحهای بعدی آنان بود، نمونه دیگری از نقش مفید و سود آور این نیروها برای امریکا بود. باید توجه داشت که تا قبل از ۱۱ سپتامبر امریکا معضل چندانی با دولت طالبان نداشت.

روزنامه نیویورک تایمز، گزارش روشنی از نقش آمریکا در عروج طالبان به قدرت میدهد. روزنامه مزبور اعتراف میکند که، در دو ساله اول در لحظات تعیین کننده ای که طالبان در حال صعود به قدرت بوده، ایالات متحده کنار ایستاده بود. و اقدام چندانی در جهت تضعیف حمایت از ملایان افغان چه از جانب پاکستان و چه از جانب متحد دیگر آمریکا، عربستان سعودی، که در حمایت از طالبان و نوع محافظه کار اسلام آنها دلایل خاص خودش را داشت نکرد. از همان اوایل، دیپلمات های امریکایی در استانبول دست به سفرهای منظمی برای ملاقات رهبران طالبان به قندهار میزدند. این دیپلمات ها در

گزارش های خود به خبرنگاران ، اظهاراتی میکردند که حاکی از حسن نظر آنان به جنبه های مثبت طالبان منجمله ظرفیت آن در پایان دادن به جنگ در افغانستان بعنوان پایگاه قاچاق مواد مخدر و تروریسم بین المللی بود. جنبه حتی مهم تر جنبش طالبان برای آمریکا ، با آن که آنها به زبان نمی آورده سنی بودن طالبان و در نتیجه دشمنی عمیق آن با ایران ، دشمن امریکاء میباشد که در آن حکومت در دست اکثریت شیعه می باشد. به موازات این ، امریکاء هم چنین ، چشم به جنبه مثبت دیگری در طالبان بعنوان پشتیبان بالقوه خط لوله ۱۲... مایلی داشت که کمپانی انرژی آمریکائی **Union Oil of California** (یونیکال) پیشنهاد ساختن آنها از کوئته در پاکستان به ترکمستان ، یکی از جمهوری های شوروی سابق که بر فراز بزرگترین ذخایر گاز جهان آرمیده ولی فاقد امکانات صدور آن میباشد در دست دارد. پروژه مزبوره که بنا به تخمین مدیریت یونیکال هزینه آن میتواند بالغ بر پنج بلیون دلار شوده قرار بود با مشارکت کمپانی نفت دلتا ، یک شرکت عربستان سعودی که روابط نزدیکی با طالبان دارد ساخته شود. در میان مشاورینی که یونیکال برای سر و کله زدن با طالبان در استخدام خود در آورده است ، "رابرت اوکی" ، (Robert Okey) سفیر سابق امریکا در پاکستان وجود دارد." (۸۲)

بهر حال در تمام این کشورها عروج اسلامی بعد از قلع و قمع

کردن نیروهای چپ و مترقی بود که اتفاق افتاد . چرا که تنها این نیروها قادر به جلب مردم و ایزوله کردن نیروهای مرتجع اسلامی بودند و نیروهای اسلامی تنها در خلع نیروهای چپ بود که قادر به فریب مردم و جلب آنان بسوی خود برای پرش به قدرت میشدند .

البته دولتهای طرفدار غرب از اینرو سرکوب نیروهای چپ را در الویت قرار میدادند که با آنان تضاد بیشتری داشتند. همین امر نیز در مورد نیروهای اسلامی مصداق داشت . برای آنان نیز مبارزه با چپ از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار بود .

بهرحال این اتفاق در همه جا رخ داد . در ایران و افغانستان که میدانیم . در مصر نیز انورسادات در سال ۱۹۷۷ هزاران تن از زندانیان اخوان المسلمین را آزاد کرد تا برعلیه مارکسیستها و ناصریستهای چپ در دانشگاه ها مبارزه کنند .

همین اعضای گروه اخوان المسلمین بودند که بلافاصله پس از یکسره کردن کار دشمن مشترک ، نیروی خود را متوجه خود انورسادات کرده در ۱۹۸۱ وی را ترور کردند .

در سودان و تونس نیز جعفر نمیری و حبیب بورقیبه برای مبارزه با نیروهای مترقی و چپ همین شگرد را بکار بستند .

اما بکار بردن اسلامیت ها بر علیه چپ و نیروهای مترقی در کلاسیک ترین شکلش طی سالهای ۱۹۹۰ در ترکیه اتفاق افتاد، و این زمانی بود که مشغله اصلی دولت ترکیه حزب کارگران کردستان

ترکیه (پ ک ک) ، گروه مدعی مارکسیستی بود که برای جدایی و استقلال کردستان از ترکیه می جنگید. حزب الله ترکیه، سازمان تروریستی، اسلامی، کرد و رقیب پ ک ک در طول ده سال موجودیت فعالش از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ ، بیش از ۵۰۰ تن از اعضا، و هواداران پ ک ک را به اتهام کمونیست بودن ، بی خدائی و تبانی کنندگان با ارامنه ترکیه ترور نموده و به قتل رساند. (۸۳) در طول تمامی این سالها دولت ترکیه شاهد این قتلها بود بدون آنکه کوچکترین عملی بر علیه حزب الله انجام دهد، و این در حالی بود که خودش نیز بطور وحشیانه ای در حال جنگ و سرکوب اعضای پ ک ک بود. "بولنت ارس" (Bulent Aras)، در مقاله خود بنام "راز حزب الله در ترکیه" در نشریه میدل ایست پولیسی ، در این مورد می نویسد.

"از آنجا که پ ک ک یک سازمان مارکسیست میباشد، از اینرو، ایجاد یک سازمان تروریست دشمن بر پایه ایدئولوژی اسلامی ، همچون حزب الله ، بنظر اقدامی منطقی از جانب دولت می بوده است . از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ ، پ ک ک پایه اجتماعی وسیعی در جنوب شرقی ترکیه بدست آورد. از اینرو، در دست داشتن حزب الله در این دوره بعنوان یک وسیله کار از نظر دولت بسیار سودمند تلقی میشده است . طی این دوره ، پ ک ک از نفوذ عظیمی بر مردم محلی بخصوص در "سیناک" ، "ماردین" ، و جاهای دیگر برخوردار



بود. برای پ ک ک بسیار آسان بود اعتراضات توده ای متعددی را در شهرهای شرقی ترکیه سازمان داده و موجب تعطیلی معازه ها شود. حزب الله بیش از ۵۰۰ تن از اعضای پ ک ک و سایر سازمانهای کرد منجمله روزنامه نگاران ، روشنفکران و سیاستمداران را بوضوح در جهت منافع دولت به قتل رساند. این دید از روند اوضاع چیزی است که در میان خود اسلامیهستها نیز وسیعا مورد قبول میباشد. از جمله نویسنده شناخته شده و معروف ترک "علی بولاک" ادعا کرده است که "دولت از جریان حزب الله اطلاع داشت و آنرا در خفای کامل نگهداشته بود (Derin Tabakalar). " بهرحال، با پیروزی دولت بر پ ک ک که سرانجام، سرکوب حزب الله نیز ضروری شد." (۸۴)

امین گوسه" یک متخصص بالای گروههای ترور در ترکیه و استاد روابط بین الملل در دانشگاه "ساکارایا" نیز اظهار میدارد که "پ ک ک در سالهای ۱۹۹۰ در اوج قدرت خود بود. فرماندهان ارتش میدانستند که آزاد گذاردن دست حزب الله خطرناک میباشد، اما مسئله اصلی آنها پ ک ک بود. مقامات بالا در سایر کشورهای جهان نیز در شرایط مشابه چشمشان را موقتا هم که شده بروی این نوع سازمانها می بندند. اما حالا که پ ک ک شکست خورده است تصمیم به در هم کوبیدن حزب الله گرفته میشود." (۸۵)

بدنبال این تصمیم ، در ژانویه ۲۰۰۰ ، پلیس ترکیه در یک یورش از قبل برنامه ریزی شده بر علیه حزب الله سازمان مزبور را یک شبه در هم کوبیده و صدها تن از اعضای آنرا به قتل رسانده و دستگیر می کند. این پس از دستگیری "اوکالان" رهبر پ ک ک بود که دیگر به حزب الله نیازی نداشتند. یکی از دلایل مشکوک بودن فعالیت‌های حزب الله این بود که در همه سالهایی که این حزب به کار حمله به پ ک ک و نیروهای مترقی اشتغال داشت ، هرگز مورد حمله دولت ترکیه قرار نگرفت . در طول این دوره طولانی ، حکومت ترکیه نیزه نه تنها دست حزب الله را برای انجام این قتلها کاملا باز گذارد، بلکه حتی عملیات وسیع تروریستی آنرا (هزار عمل تروریستی) از انظار عمومی دور و در اختفای کامل نگه داشت . از اینرو، هیچکس نمیدانست که یک چنین سازمانی اصلا وجود دارد. بعلاوه، در طول این دوره، دولت ترکیه نه تنها اقدامی بر علیه حزب الله انجام نداد، بلکه بی آنکه خود متوجه شوند از لحاظ تسلیهاتی نیز به آن کمک کرد. در فوریه ۲۰۰۰ ، بدنبال حملات دولت بر علیه حزب الله، روزنامه اکونومیست گزارش داد که فرماندار استان "باتمان" در جنوب شرقی ترکیه، معادل ۲.۸ میلیون دلار اسلحه به ترکیه وارد کرده بوده است. اضافه بر این، اینکه این سلاحها در کجا و توسط چه کسی مورد استفاده قرار گرفته است همچنان ناروشن باقی مانده است ، هر چند تصور عموم بر این است که سلاحهای مزبور در اختیار حزب الله قرار گرفته اند. (۸۶)

پس از حمله پلیس به شبکه زیر زمین حزب الله ، اجساد بی شماری از قربانیان حزب الله که پس از شکنجه های سنگین در کف اطاقهای خانه های مخفی اعضای سازمان مزبور دفن شده بودند یافت شدند. همچنین ویدئوهای فیلم برداری شده از جریان این شکنجه ها که توسط اعضای حزب الله تهیه و در خانه های مزبور نگه داری می شدند بدست پلیس افتاد.

حزب الله پس از دستگیری اعضای و قتل "ولی الله" رهبر آن، پس از تجدید سازمان، اینبار عملیات تروریستی خود را متوجه دولت ترکیه نموده، در حالیکه، پ ک ک ، بدنبال دستگیری رهبر آن "اوکالان" دست از مبارزه مسلحانه کشیده، ولی به مبارزه اش ادامه داد. این نشان میدهد که حزب الله نه در واقع ساخته دست دولت ، بلکه بخاطر سرشت ارتجاعی اش وسیله ای بوده است که از آن بر علیه نیروهای مترقی استفاده می شده است .

در پی این حوادث ، سازمان مدعی مارکسیست دیگری بنام جبهه آزادیبخش انقلابی خلق ( Revolutionary People's Liberation Front-Party) نیز عملیات مسلحانه بر علیه دولت ترکیه را تشدید کرد. و اما اخیرترین نمونه از این نوع همکاریها میان اسلامیهستها و عوامل ارتجاعی دست نشانده و طرفدار غرب همین یکی دو سال گذشته در اندونزی اتفاق افتاد. در اینجا نیز ، بلافاصله پس از سقوط سوهارتو دیکتاتور معروف اندونزی در سال ۲۰۰۱ ، اتحاد ضد کمونیستی

جدیدی از بعضی گروه‌های اسلامی و ناسیونالیست‌های طرفدار سوهارتو بوجود آمد. این اتحادیه نیز که هدفش جلوگیری از گسترش جنبش چپ و نیروهای مردمی در نتیجه خلاء قدرت ناشی از سرنگونی دیکتاتوری بوده بلافاصله حمله و تخریب دفاتر اتحادیه‌های کارگری، نیروهای مترقی و آتش زدن کتابفروشی‌های فروشنده کتابهای مترقی و متمایل به چپ را در پیش گرفت.

طبق گزارش روزنامه لس آنجلس تایمز تهدیدهای اتحاد اسلامی- ناسیونالیست، مبنی بر حمله و سوزاندن کتابها کتاب‌های خود بیرون بکشند ..... اتحاد ضد کمونیست اتحادیه جدیدی است از مسلمانان بنیادگرا، متحدین سوهارتو و ناسیونالیست‌های اندونزی که با جدائی تیمور شرقی از اندونزی در سالهای ۱۹۶۰ مخالفت داشتند... کمیون حقوق بشر آسیا مستقر در هنگ کنگ اعلام داشت که اتحادیه مزبور که دارای حامیان قدرتمندی میباشد قصد دارد تحت عنوان مبارزه با کمونیسم سازمانهای مترقی و متمایل به دمکراسی را از میان بردارد... گروه حقوق بشر اظهار داشت که اتحادیه ضد کمونیست اگر توسط عوامل نظامی و طرفداران سوهارتو سازمان داده نشده باشد حداقل از جانب آنها حمایت میشود... سازمانهایی که توسط این اتحادیه هدف قرار گرفته اند شامل اتحادیه‌های کارگری مترقی، احزاب سیاسی،

سازمانهای غیر دولتی و جنبش های دانشجویی میباشند." (۸۷)

اتحاد گروههای اسلامی و ناسیونالیست های مورد حمایت امریکا ، پس از سرکوب چپ و استقرار آرامش نسبی در اندونزی ، و بدنبال آغاز درگیری آمریکا با گروههای تروریست اسلامی بهم خورد . در حال حاضر گروههای اسلامی مزبور زیر حمله نظامی متحدین سابق خود ، امریکا و متحدین ناسیونالیست آن قرار دارند.

در فلسطین نیز، در ابتداء وقتی که سازمان حمص شکل گرفت ، میان آن و دولت اسرائیل که سعی داشت آنرا بر علیه عرفات و سازمانهای چپ فلسطینی بکار برد روابط نزدیک و دوستانه ای برقرار شد. در آن زمان نیز ، سازمان الفتح و سازمانهای مارکسیستی خطر عمده برای دولت اسرائیل به شمار میرفتند.

بهرحال این فرمولی بود که توسط امریکا و متحدین وی ، حداقل تا قبل از ۱۱ سپتامبر، در مبارزه با جریانات چپ و مترقی بکار میرفت.

این تنها امریکا نبود که در مقطعی ، برای رفع خطر و از میدان بدر کردن دشمن واقعی خود ، با نیروهای اسلامی ، دشمنی که کمتر برای وی مخاطره آمیز بود ، متحد میشد . نیروهای اسلامی نیز سازش و هم دستی شان با امریکا، نه از سر تسلیم و دست کشیدن از اهداف بلند مدتشان ، بلکه به منظور از سر راه برداشتن دشمن بزعم

آنان خطرناکترشان بود .

برای نیروهای اسلامی نیزه کمونیزم و نمونه هرچند جعلی آن شوروی ، نه تنها همچنان که برای غرب ، خطرناک و تهدید آمیز بودند ، بلکه و بعلاوه ، از آنجا که بعنوان نیروهای کفر بحساب میآمدند ، بیش از هر نیروی دیگری معارض اسلام محسوب میشدند .

از اینرو ، همدستی مجاهدین با امریکا برای بیرون راندن شوروی از افغانستان به معنی چشم پوشی آنها از اهداف خود در مورد جلوگیری از نفوذ امریکا و غرب و برقراری حکومت اسلامی نبود بلکه علت آن بود ، که در مقطع مزبور ، آنها نیز مانند امریکا ، خود را در برابر دشمن خطرناکتر شوروی و حکومت به اصطلاح کمونیستی ترکی در افغانستان میدیدند .

همین امر نیز در مورد ایران صادق بود . در ایران نیز قبول حمایت امریکا توسط خمینی به معنی چشم پوشی وی از دشمنی با امریکا نبود .

برای همین در اینجا نیز مانند افغانستان همینکه با روی کار آمدن خمینی خطر مشترک یعنی خطر پیشروی انقلاب و بقدرت رسیدن کمونیستها و هواداران شوروی بر طرف شد ، دور جدید مبارزه ایندو با یکدیگر ، دوباره آغاز گشت .

به این ترتیب بود که بن لادن بلافاصله پس از شروع عقب نشینی شوروی از افغانستان در ۱۹۸۹ و حتی قبل از پایان رسیدن

کامل آن در ۱۹۹۲ و بقدرت رسیدن مجاهدین ، نیروی خود را متوجه مبارزه با امریکا نمود و طی یک سلسله حملات تروریستی پراکنده از ۱۹۹۱ بعد سرانجام ضربه اصلی خود را در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آن وارد آورد.

وقتی که از بن لادن در مصاحبه ای سؤال میشود که "کسانی هستند که میگویند این جهاد (مجاهدین در افغانستان\_من) بنام ایالات متحده و با پشتیبانی او انجام گرفت." او جواب میدهد:

این تلاشی است از جانب آمریکا برای تحریف چیزها. خدا را شکر که توطئه های آنها را بر علیه خودشان برگرداند. هر مسلمانی که این تبعیضات را می بیند شروع به تنفر از آمریکائی ها، جهودها، و مسیحیان میکند. این بخشی از دین و مذهب ماست ..... ما در افغانستان وظیفه خودمان را در دفاع از اسلام انجام می دادیم، هر چند اینکار بر خلاف میل ما به منافع آمریکا خدمت می کرد. این وضعیت به جنگ مسلمان ها با رمی ها شباهت داشت. ما می دانیم که در جنگ با رمی ها در نبرد "موتاه" (Mu"tah) رمی ها مخالف ایرانی ها بودند، ولی در این جا منافع بهم گره خورده بود. به عبارت دیگر، کشتن رمی ها که برای شما یک وظیفه دینی بود ، باعث رضایت ایرانی ها می گشت . بهر حال ، آنها پس از تمام کردن کار با رمی ها جنگ با ایرانی ها را

---

شروع کردند. بنابراین ، تبدیل منافع به یکدیگر خارج از اراده و میل ، معنی اش لزوماً عامل دیگری بودن نیست. در واقع امر، ما از همان موقع خصم آنها بودیم. خدا را شکر که ما سخنرانی هایی در حجاز و نجد در مورد لزوم بایکوت کالاهای آمریکائی و حمله به نیروها و اقتصاد آنها کردیم. این ۱۲ سال پیش بود." (۸۸)



## فصل چهاردهم

### خلاف قدرت و فقدان آلترونیوهای دیگر

مبارزه کنونی بن لادن و سایر نیروهای اسلامی در جهت احیای حکومت اولیه اسلامی و در مخالفت با تمدن غرب و آزادیهای مندرج در آن ، پدیده ای تازه و نوظهور و صرفاً مربوط به قرن حاضر نمیباشد . این مبارزه سابقه ای طولانی و آغاز آن به دورانی مربوط میشود که تمدن غرب در مراحل اولیه گسترش جهانی خود ، همچون الگویی برای جنبشهای آزادیخواهانه و ضد موناکی در سراسر جهان ، قدم به مسالک اسلامی گذارد و بلافاصله با مقاومت و ستیزه جوئی نیروهای ارتجاعی اسلامی که موقعیت خود را در برابر چنین نفوذی در مخاطره میدیدند، مواجه گشت .

در آزمان نیز ، در حالیکه بخشهای سازشکارتر جامعه اسلامی تنها راه حفظ موجودیت و بقای خویش را در تعدیل و انطباق خود با شرایط جدید میدیدند ، بخشهای ارتجاعی تر آن که حاضر به هیچگونه عقب نشینی و سازشی با دنیای مدرن و موج آزادیخواهی در آن

نبودند ، درست مانند خميني ، طالبان و بن لادن امروزي ، پرچم احيای اسلام راستين و اوليه را در برابر آن بر افراشتند و به مبارزه جدی با آن پرداختند .

با اينحال یک تفاوت اساسی ، جنبش اسلامي در آن دوره را از دوران اخير ، از لحاظ شرايطی که در آن قرار داشت متمایز مینمود

در آن دوران علاوه بر جنبش های اسلامي جنبش های قدرتمند ديگری نیز در صحنه وجود داشتند که آلترناتیو واقعی مبارزه با دولتهای فئودالی فاسد و خود کامه موجود را تشکیل میدادند و از اينرو به جنبش های ارتجاعی اسلامي فرصت اين را که پرچم اين مبارزه را در دست گرفته و مطالبات ارتجاعی و عقب افتاده خود را در لفافه آن بپوشانند نمیدادند.

بعلاوه اين جنبش ها با مطالبات آزاديخواهانه و مترقيانه ای که داشتند ، برای مردمی که برای همین اهداف می جنگیدند، دلیلی برای رفتن به زیر پرچم ارتجاعی و ضد آزادی روحانيون باقی نمیگذارند

از اينرو بود که روحانيون بااستثنای بخشی از آن که در کنار دولتهای خودکامه و ارتجاعی قرار میگرفتند بقیه به منظور حفظ موقعیت خود در میان مردم ، یا ناچار به پیوستن به مبارزه آزاديخواهانه آنان و به کجراهه کشیدن آن از درون میشدند و یا در

صورتیکه در برابر این جنبش قرار گرفته و بر مطالبات اسلامی خود پای میفشردند ، مانند شیخ فضل الله نوری در انقلاب مشروطه ایران کارشان به چوبه دار میکشید .

انقلاب مشروطه ایران در سالهای ۱۱-۱۹۰۵ نمونه کلاسیکی از این مورد بود . در این انقلاب که تحت تاثیر غرب و جنبش آزادیخواهی آن شکل گرفته بود ، روحانیون از همان ابتدا با آن به مخالفت پرداختند . این مخالفت از مدتها قبل ، از همان هنگامیکه جنبش آزادی زنان بر علیه حجاب ، به الهام از اروپا ، و بعنوان یکی از پیش درآمدهای انقلاب آغاز به شکل گرفتن کرده بود شروع شد .

بعدا هنگامیکه جنبش آزادی خواهی بالا گرفت و امواج آن تمامی جامعه را در خود فرو برد ، در حالیکه بخشهایی از روحانیت مانند "بهبهانی" ها و "طباطبائی" ها از ترس از دست دادن موقعیت خود در میان مردم به جنبش پیوسته و با آن همراه شدند ، بخش دیگری از روحانیون به سرکردگی شیخ فضل الله نوری با پافشاری بر خواست حکومت مشروعه در برابر حکومت مشروطه ، تا آنجا توسط مردم و نیروهای مترقی به عقب رانده و ایزوله شدند که سرانجام کارشان به چوبه دار کشید .

این تفاوت در شرایط را از جهت تاریخی دیگری نیز میتوان تبیین کرد .

در حالیکه جنبش اولیه طرفدار غرب در اواخر قرن ۱۹ و اوائل

قرن ۲۰ که از نظام اجتماعی و آزادیهای بدست آمده در غرب الهام میگرفت ، در مبارزه آزادیخواهانه اش برعلیه نظامات مستبد و فئودالی موجود دارای مضمونی مترقی و انقلابی بود و از اینرو براحتی قادر به جذب مردم و عقب راندن جنبش ارتجاعی اسلامی و انزوی آن بود ، اکنون که در اواخر قرن ۲۰ ، پس از پشت سر گذاردن نظامات فئودالی و جذب فرهنگ غرب ، و در ادامه خود ، تبدیل به قدرت حاکمه دولتهای مستبد و فاسد سرمایه داری و وابسته به غرب شده بود ، دیگر چیزی جز بیکاری ، فساد و سرکوب برای عرضه به توده های مردم نداشت و این فرصت خوبی به جریانان ارتجاعی اسلامی میداد تا در خلاء قدرتی که به این ترتیب در مبارزه مردم بر علیه حکومتهای فاسد طرفدار غرب بوجود آمده بود خود را به آلترناتیو ضدیت با این حکومتها تبدیل نمایند . این دلیل اصلی برآمد مجدد جنبشهای ارتجاعی اسلامی در نیمه دوم قرن ۲۰ و اوائل قرن ۲۱ بود .

با اینحال ، یک عامل مهم دیگر نیز وجود داشت که میدان را برای خود نمائی نیروهای اسلامی خالی میکرد و آن تضعیف رقیب اصلی جنبشهای اسلامی یعنی جنبش کمونیستی پس از انحراف آن از مسیر انقلابی و آزادیخواهانه خود در روسیه شوروی در دهه ۱۹۳۰ و انحلال نهائی نماینده جعلی ولی شناخته شده آن روسیه شوروی در زمان گورباچف در دهه ۹۰ بود .

شاه در ایران در سالهای قبلا از انقلاب به کمک امریکا تمام

جریان‌ات کمونیستی و مترقی و کلا مخالف را قلع و قمع کرده بود . نه نشانی از اتحادیه های کارگری وجود داشت و نه هیچگونه حزب و گروه سیاسی مخالفی حق حیات و فعالیت علنی داشت . کوچکترین حرکت وحتى تجمع ساده سیاسی با شدت سرکوب میشد .

در چنین شرایطی با اولین بحران اقتصادی- سیاسی که در یکی دو سال قبل از انقلاب شروع شده در خلاء قدرتی که بوجود آمده بود هیچ آلترناتیو مترقی و شناخته شده ای در برابر مردمی که پس از ۱۵ سال برای دست یابی به آزادی و یک زندگی بهتر دوباره و در مقیاس توده ای به حرکت در آمده بودند وجود نداشت

جریان‌ات اسلامی در چنین خلاء سیاسی بود که سر در آوردند و در مدت کوتاهی به نیروی بزرگی که بخشهای وسیعی از توده های ناآگاه و بجان آمده را پشت سر خود داشتند تبدیل شدند .

با اینحال جریان‌ات چپ با همه سرکوبیهای قبل از انقلاب و ناآمدگیهای ناشی از آن ، در طول یکی دو سال انقلاب توانستند دوباره خود را سازمان داده و هر چند بصورت تشکلهای پراکنده ولی بهر حال به نیروی قابل ملاحظه ای در میان ملیتهای تحت ستم ، کارگران و دانشجویان تبدیل شوند .

بعلاوه آنچه که آنها را به نیروی خطرناکی تبدیل مینمود گذشت زمان و رادیکال شدن هر چه بیشتر مردم بود که این خود زمینه را بر افزایش نفوذ چپ و قدرت یابی آن میافزود .

از اینرو ، هرچه مبارزه شاه و اسلامیها که همچنان نیروی عمده اپوزیسیون را تشکیل میدادند بیشتر ادامه میافت خطر نیروی سوم ، یعنی چپ ، بیشتر و محسوس تر میشد ، بخصوص که نفوذ شوروی در بخشهایی از نیروی چپ ، مسئله آینده ایران را برای امریکا خطیرتر میکرد . تحت چنین شرایطی بود که امریکا وسیله بقدرت رسیدن خمینی را بعنوان تنها نیروئی که میتواند در صورت دست یابی به قدرت به انقلاب مهار زده و نیروهای چپ و مترقی را سرکوب و از خطر دست یابی آنها به قدرت جلوگیری بعمل آورد فراهم کرد .

در افغانستان نیز نیروهای اسلامی به کمک امریکا و در خلاء قدرتی که در نبود نیروهای مسلح توده ای در مقابله با آنها بوجود آمده بود سر بر آوردند.

هنگامیکه حکومت ترکی در ۱۹۸۷ از طریق کودتا به قدرت رسید فاقد پایه توده ای در میان مردم و بخصوص روستائیان بود . رفرم های آزادی زنان و دهقانان برای دولت از یک نظر وسیله ای برای کسب پایه توده ای در میان دهقانان و زنان که اکثریت جامعه را تشکیل میدادند و استحکام موقعیت آن در برابر نیروهای ارتجاعی مالکین و ملایانی بود که حتی قبل از رفرم ها هم مخالف سرسخت حکومت وی بودند .

اما رفرمهای مزبور در همان حال که مالکین را تشویق به مسلح شدن و تعرض به دهقانان و زنانی که خواستار زمین و آزادی

بودند کرد ، دهقانان و زنان را نیز بدون وسیله دفاعی در برابر آنان رها نمود . نیروهای اسلامی در چنین خلاء قدرتی بود که دست در دست مالکین مسلح که هر نوع ندای مخالفی را در هم می شکستند و البته بکمک مالی و تسلیحاتی امریکا به نیروی بزرگی تبدیل شدند .

در چنین شرایطی دولت ترکی نه تنها نتوانست از حمایت فعال دهقانان و زنان برخوردار گردد بلکه از آنجا که بنا به ماهیت غیر دمکراتیک و سرکوبگر خود حتی به جناحهای مخالف در درون خود نیز رحم نمی نمود و مثلاً هزاران تن از اعضای حزب پرچم را که متحد و البته منتقد وی بودند از میان برداشت ، بزودی از حمایت بخش بزرگی از حامیان اولیه خود نیز محروم شد ، چنانکه پس از ندی چاره ای جز توسل هر چه بیشتر به نیروی نظامی و بدنبال آن حمایت و کمک مستقیم ارتش شوروی برای حفظ خود در قدرت پیدا نکرد .

در کشورهای عربی نیز ، بدنبال افول ناسیونالیسم عربی پس از شکست مصر از اسرائیل در ۱۹۶۷ و شکست ناصرسم بطور کلی که تا این زمان توده های ناآگاه عرب را پشت سر خود داشت ، در خلاء ناشی از این ناکامیها ، هم جنبش چپ و هم جنبش اسلامی بعنوان آلترناتیوهای رقیب شروع به رشد نمودند.

در اینجا نیز همانطور که در بالا اشاره شد دولت سادات ، ده سال بعد ، هنگامیکه تلاشهایش برای کنترل و ریشه کن کردن آلترناتیوهای مزبور به ناکامی مواجه شد ، بخصوص در مقابله با

---

گسترش چپ در میان جوانان و دانشجویان بود که هزاران زندانی اخوان المسلمین را برای مقابله با جنبش چپ از زندانها آزاد نمود .

گسترش و قدرت یابی جنبش اسلامی در دهه های بعد در مصر نیز نتیجه همین خلائی بود که در غیاب جنبش چپ و مترقی ، که تحت سرکوب و فشار اتحاد دولت طرفدار غرب و ارتجاع اسلامی تضعیف شده بود ، بوجود آمده بود.



## فصل پانزدهم

### جنگ امپریالیسم و تروریسم

#### با آزادی

این تنها بن لادن و جریان‌ات اسلامی نیستند که از عنوان حمایت برانگیز مبارزه با امپریالیسم امریکا برای پوشاندن اهداف و مقاصد عقب افتاده و ضد آزادی خود استفاده میکنند .

در این سوی کشمکش ، برای امریکا نیز مبارزه برعلیه تروریسم اسلامی پوشش و بهانه ایست برای جلب حمایت عمومی در گسترش سلطه نظامی خود در جهان و پیش بردن سیاستهای محافظه کارانه و ضد آزادی در خود آمریکا .

در واقع برای هر دو طرف ، هدف اصلی از مبارزه با یکدیگر ، برخلاف آنچه که خود ادعا میکنند ، سلب آزادیهای مردم و کنترل بیشتر بر سرنوشت آنان است .

به عبارت دیگر ، در این کشمکش متقابل ، آنها در عین حال

که برای حفظ خود در برابر دیگری مبارزه میکنند ، بعلاوه با قرار دادن خود در برابر یکدیگر ، تنها بهم کمک میکنند تا به اهداف و برنامه های ضد مردمی خود حقانیت دهند .

اگر کسی فکر کند که ضربه اخیر بن لادن در ۱۱ سپتامبر باعث تضعیف امپریالیسم امریکا شده باشد باید گفت که بسی در اشتباه است .

بالعکس ، ضربه تروریستی اسلامیهستها در نیویورک ، امپریالیسم امریکا را بطور کلی و جناح محافظه کار آن را بالخصوص در حد بی سابقه ای تقویت نمود.

تروریسم اسلامی چنان بهانه و فرصت طلائی را در اختیار امپریالیسم امریکا برای استقرار قدرت نظامی خود در جهان قرار داد که پس از شکست امریکا در جنگ ویتنام هرگز سابقه نداشت . بعلاوه ، مبارزه با تروریسم به حکومت امریکا ، بخصوص حزب جمهوریخواه امکان گذراندن چنان قوانینی را در زمینه تعرض به آزادیها و حقوق مردم امریکا و تقویت قدرت سیاسی و اقتصادی محافظه کاران و شرکتهای بزرگ دارد که در شرایط معمولی هرگز قادر به انجام آن نبودند و خواب آنها هم نمیدیدند.

باین ترتیب ، ضربه تروریستها بهترین امکان را به جناحهای محافظه کار امریکا برای پیشبرد برنامه ها و تقویت موقعیت خود در داخل و خارج داد .

این نتیجه معکوس نه حاصل نفس ضربه زدن به امپریالیسم امریکا و مبارزه با آن ، بلکه بخاطر آن بود که این مبارزه تحت شعارها و اهداف آنچنان ارتجاعی انجام میگرفت که هر نوع مبارزه بر علیه آن توسط هر نیروئی را موجه جلوه میداد. برقراری حکومت اسلامی ، از میان برداشتن دست آوردهای بشری در زمینه آزادی و باز گرداندن تاریخ به بیش از ۱۴ قرن به عقب ، هنگامیکه افشای آن با منافع امریکا هم آهنگی پیدا کرده ، چنان کابوس شومی را در برابر بشریت قرار داد که با نمونه عملی که حکومت طالبان و کشتار نیویورک از آن بدست داد ، تمامی بشریت را به ابراز نفرت و بیزاری از آن واداشت .

مردم آمریکا ، که در گذشته در سایه آسایش و آرامش نسبی ایکه طبقه حاکمه ، به قیمت فقر و فلاکت و ترور در سایر نقاط جهان ، برایشان فراهم آورده بود ، هیچ گونه تجربه عملی از جنایاتی که اسلامیستهای جنایتکار در نقاط دیگر جهان مانند ایران ، افغانستان ، الجزایر ، سودان و ... در حق مردم این ممالک مرتکب میشدند نداشتند ، و بی اعتنا به این جنایات در دنیای نسبتا آرام خود بسر میبردند ، با چشیدن اندکی از طعم این جنایات ، برای اولین بار گوشه ای از آنرا تجربه کردند و تازه چشمشان بروی واقعیاتی که در جهان میگذشت آشنا شد .

اما این آگاهی از آنجا که با نوعی خوش بینی نسبت به نیت

واقعی حکومتشان ، بخصوص در زمینه مبارزه با تروریسم توأم بود ، لذا نه تنها منجر به گرامیداشت بیشتر شان از آزادی های بیشتری که نسبت به سایر نقاط جهان داشتند نشد ، بلکه بالعکس ، باعث سهل انگاری در دفاع از آنها و بی تفاوتی نسبت به از دست دادن آنها شد . مسلما دولت امریکا در مبارزه با بن لادن ، طالبان و کلا تروریست های اسلامی ، قصدش برخلاف آنچه که ادعا میکند ، نه دفاع از آزادیست و نه مبارزه با دشمنان آزادی . چرا که اگر غیر از این بود برای چه :

اولا در تمام کم و بیش ۲۰ سالی که این جنایتکاران در ایران و افغانستان به سرکوب آزادیها مشغولند ، هیچ اقدامی در مبارزه با آنها نکرد ؟ و اساسا خود نقش مهمی در به قدرت رسیدن آنها و در نتیجه این جنایات داشت .

ثانیا آنهاستیکه امروزه دفاع از آزادیهای مندرج در تمدن غرب و جهان را انگیزه خود در جنگ ضد تروریستی اعلام میکنند ، به شهادت تاریخ ، نه تنها هیچگاه در صف مدافع این آزادیهای قرار نداشته اند بلکه همواره ، در صف مخالف آن بوده اند چنانکه حصول بسیاری از این آزادیها تنها از طریق مبارزه با آنان ممکن گشته است .

حق رای همگانی ، حق طلاق ، حق سقط جنین ، و کلا حقوق مربوط به برابری زن و مرد ، و دهها حقوق اجتماعی و سیاسی دیگری که اسلامیهستها ، بخاطر ضدیت با آنها ، با تمدن غرب تضاد دارند ،

از جمله حقوقی بوده است که مردم امریکا نه تنها در مبارزه طولانی با دولتهای محافظه کار امثال دولت بوش بدست آورده اند ، بلکه عکس مخالفت با بعضی از آنها مانند حق سقط جنین چیزی بوده است که به قدرت رسیدن این دولت ، خود در سایه سینه زدن در زیر آن ممکن گشته است .

بنابراین چگونه ممکن است که انگیزه دولت امریکا در مبارزه با تروریسم اسلامی دفاع از آزادیها و دست آوردهای بشریت در تمدن غرب بوده باشد ؟

همانطور که اسلامیهستها مبارزه با امپریالیسم امریکا را وسیله حقانیت خود و اعمال ضد بشری خویش قرار میدهند ، امپریالیسم امریکا نیز مبارزه با تروریسم اسلامی را وسیله ای برای حقانیت دادن به گسترش نظامی خود در سرتاسر جهان ، و تعرض به حقوق مردم آمریکا و چپاول بودجه دولتی به نفع کمپانیهای بزرگ قرار داده است .

همانطور که یک قرن جنایات امپریالیسم امریکا در جهان و دفاع از حکومتهای سرکوبگر و فاسد و منجمله اسرائیل چنان نفرتی را در میان اعراب و مردم خاورمیانه بر علیه آن بوجود آورده که جریانات ارتجاعی اسلامی با پیوند زدن خود به این نفرت است که میتوانند بر موج عدالتخواهی و حق طلبی مردم سوار شده و اهداف سیاه و ضد آزادی خود را در لفافه مبارزه با امریکا بپوشانند ، همین طور هم جنایات جریانات اسلامی و در راس آن کشتار نیویورک چنان موجی از

نفرت را بر علیه آنها بوجود آورده که به یکی از ارتجاعی ترین حکومت‌های نیم قرن اخیر در غرب اجازه داده است که بنام دفاع از آزادی بزرگترین ضربه را به آزادی‌های مردم آمریکا بزند .

بنابراین ، آنچه که در مقابل چشم ما میگذرد ، بر خلاف آنچه که در ظاهر بنظر میرسد، فقط جنگ امپریالیسم آمریکا و جریان‌ات اسلامی بر علیه یکدیگر نیست . جنگ اصلی جنگ هر دوی اینها بر علیه آزادی‌های مردم است . دولت آمریکا اینکار را در سراسر جهان و با مردم خود میکند و جریان‌ات اسلامی نیز در سرزمین‌های اسلامی و با هدف برقراری حکومت‌های اسلامی یعنی سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی.

این جنگ ، یعنی جنگ هر دوی آنها بر علیه آزادی‌های مردم است که دارای اهمیت میباشد و نه جنگ میان آنها . جنگ میان آنها بخودشان مربوط است چرا که جنگی است برای سلطه خود آنها . آنها زمانی دست در دست هم داشته اند و حالا بخاطر منافع خود در برابر هم قرار گرفته اند .

گروه‌های اسلامی مانند بن لادن و حمص با آمریکا و اسرائیل مبارزه میکنند تا سلطه سیاه مذهبی خود را بر مردم این مناطق برقرار کنند ، و آمریکا و اسرائیل نیز بر علیه آنها مبارزه میکنند تا مزاحمت‌هایی را که بر سر راه سلطه گری اشان بر جهان و مردم فلسطین بوجود آورده اند برطرف سازند.

---

بنابراین جنگِ میان آن دو ، جنگِ میان دو سلطه گر بر سر  
پایمال کردن آزادیهای مردم است و جنگِ مردم بر علیه هردوی آنها  
باید در مسیر مبارزه برای دفاع از این آزادیها و گرفتن سرنوشت خویش  
در دست خودشان باشد.

پایان

## یادداشتها

۱- "What is a salafy or Wahabi and their affiliation with saudi Government" pp 1, 7, A document from internet site: [www.Ummah.net/alsalafyoon/EnglishPosts/salafy.html](http://www.Ummah.net/alsalafyoon/EnglishPosts/salafy.html)

۲- Interview with Osama Bin laden titled as "Osama bin laden's transcript, Base destruction", conducted by Jamal Ismail in an unspecified location in Afghanistan, presented by Salah Najm, , aired June 10, 1999, P.6. You can find it at: [www..liveindia.com/ladin/interview.html](http://www.liveindia.com/ladin/interview.html)

۳- Jean-Marie Javiere, English edition, translated by Harold J. Salemson and specially edited by Tony Hendra, "The little green book, "The astonishing beliefs of the man who has shaken the western world, Sayings of the Ayatollah Khomeini", P. 16.

۴- Ibid. P. 17.

۵- Brifault Robert, The mothers, v. 1, P. 376.

۶- Robertson Smith, Kinship & marriage in early Arabia, P. 93.

۷- سوره النساء ، آیه ۳۴ (۴:۳۴) ، قرآن ، ترجمه و تفسیر حاج شیخ مهدی

الهی قمشه ای . انتشارات خورشید. تهران . ایران

۸- سوره احزاب ، آیه ۵۰ (۳۳:۵۰) ، همانجا.



- ۹-سوره النساء آیه ۳ (۳-۴)، قرآن ، همانجا.  
 ۱۰- سوره احزاب ، آیه ۵۳ (۵۳-۳۳) ، همانجا.  
 ۱۱- سوره احزاب ، آیه ۳۲ ، (۳۳-۳۲) ، همانجا.  
 ۱۲- سوره احزاب ، آیه ۳۳ ، (۳۳-۳۳) ، همانجا.  
 ۱۳-سوره احزاب ، آیه ۵۹ (۳۳:۵۹) ، همانجا  
 ۱۴-سوره احزاب ، آیه ۳۱ (۳۳-۳۱) ، همانجا.  
 ۱۵-سوره النحل ، آیه ۱۲۵ (۱۶:۱۲۵) ، همانجا.  
 ۱۶-سوره النحل ، آیه ۱۲۶ (۱۶:۱۲۶) ، قرآن ، ترجمه و تفسیر حاج شیخ  
 مهدی الهی قمشه ای . چاپ یازدهم ، انتشارات سیروس ، تهران ، ایران .  
 ۱۷-سوره النحل ، آیه ۱۲۷ (۱۶:۱۲۷) ، همانجا.  
 ۱۸-سوره محمد ، آیه ۴ (۴۷:۴) ، همانجا.  
 ۱۹-سوره احزاب ، آیه ۶۰ (۳۳:۶۰) ، همانجا.  
 ۲۰-سوره توبه (برائت)، آیه ۷۳ (۹:۷۳)، همانجا.  
 ۲۱-سوره النساء ، آیه ۵۶ (۴:۵۶) ، همانجا.  
 ۲۲-سوره توبه (برائت)، آیه ۲۹ (۹:۲۹) ، همانجا.  
 ۲۳-

Armen. A. Saginlan, Tow face of Islam, book 1, PP. 27, 30, New Horizon, USA.

- همین طور در علی دشتی ، ۲۳ سال ، ص ۱۶۹ .  
 ۲۴- دشتی علی ، ۲۳ سال ، ص ص ۱۶۶ ، ۱۶۷ .  
 ۲۵-همانجا.  
 ۲۶-همانجا ، ص ۱۶۹ .  
 ۲۷-سوره توبه (برائت)، آیه ۸۱ (۹-۸۱) ، قرآن ، قمیشی مهدی الهی ،  
 انتشارات سیروس ، چاپ یازدهم ، تهران، ایران .

۲۸-دشتی علی ، ۲۳ سال ، ص ۱۶۵ .

۲۹-

**Salafyon, "What is a salafy or Wahabi and their affiliation with Saudi Government", P. 2, A document from Internet site: [www. Ommah.net/alsalafyoon/EnglishPosts/salafy. html](http://www.Ommah.net/alsalafyoon/EnglishPosts/salafy.html) .**

۳۰-همانجا ، ص ۴ .

۳۱-همانجا ، ص ۱ .

۳۲-سوره نساء ، آیه ۱۱۵ ، (۴:۱۱۵) ، قرآن ، قمی شی مهنی الهی ، انتشارات سیروس ، چاپ یازدهم ، تهران، ایران .

۳۳-

**Jean-Marie Javiere, English edition, translated by Harold J. Salemson and specially edited by Tony Hendra, "The little green book, "The astonishing beliefs of the man who has shaken the western world, Sayings of the Ayatollah Khomeini".**

۳۴-همانجا، ص ۱۶ .

۳۵-همانجا .

۳۶- همانجا، ص ۱۷ .

۳۷-

**Jamaat Islami Party of Pakistan, Vision and Comment.**

۳۸-همانجا .

۳۹-همانجا .

۴۰-"بنی قریظه" یکی از قبایل عرب بود که با آنکه مردم آن در جنگ با مسلمانان تسلیم شده بودند ، با اینحال به منظور تصاحب اموال و کودکان آنها ، به فرمان محمد ۹۰۰ نفر از آنان را یکجا گردن زدند و تمامی اموال و

دارائی و زنان و کودکان قبیله را بعنوان برده بین خود تقسیم کردند . طبری مینویسد : "پیغمبر بگفت تا در زمین گودال ها بکنند و حضرت علی و زبیر در حضور پیغمبر گردن آنها را زدند." شمس الدین محمد آملی ، تاریخ طبری ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۹۳ ، همچنین نگاه کنید به روضه الصفا ( Rozatossafa) جلد ۲ ، ص ۳۶۴ . نقل از علی میرفطروس ، "مقدمه ای در اسلام شناسی " ، صفحه ۳۲ ، جلد اول ، فارسی ، چاپ دوازدهم .

۴۱- سخنرانی خمینی بمناسبت سالروز تولد پیغمبر اسلام برای مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی .

۴۲- سخنرانی در برابر نمایندگان مجلس خیرگان در قم .

۴۳- اولین حمله موسوم به "سریات النخلة" بود و در دومین سال مهاجرت به مدینه ، و در شرایطی انجام گرفت که محمد هنوز برای کاربرد تاکتیک جدیدش ، حمله نظامی به کاروانهای تجارتی ، بقدر کافی هوادار نداشت . از اینرو ، تصمیم گرفت تا یکی از ماههای رجب ، ذیقعد ، ذیحجه و محرم را که در آنها اعراب بنا بر رسم و رسومشان هرگز بیکدیگر حمله نمیکردند ، برای حمله به کاروان مکه انتخاب نماید . در این ماهها کاروانها با خیال راحت و بدون هیچ محافظی حرکت میکردند . برای همین بود که محمد توانست با نیروی بسیار کمی کاروان مزبور را غارت کند ، هرچند کارش از نظر اخلاقی بینهایت زشت و مخالف سنن عرب بود . بهرحال ، بهنگام حمله به کاروان مکه از سه نفری که همراه آن بودند سرپرست کاروان کشته و دو تن دیگر دستگیر میشوند . باین طریق بود که مسلمانها توانستند برای اولین بار به سهولت صاحب ثروت زیادی شوند .

۴۴- سوره الفتح ، آیه ۲۰ ، (۲۰-۴۸) ، قرآن ، قمیسی مهدی الهی ، انتشارات سیروس ، چاپ یازدهم ، تهران ، ایران .

۴۵- و (ای مومنان) بدانید هر چه بشما غنیمت و فایده رسد (زیاد یا کم) خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است ... "سوره انفال ، آیه ۴۱ ، قرآن ، قمی شی مهدی الهی ، انتشارات سیروس ، چاپ یازدهم ، تهران ، ایران .

۴۶-

Ghasem-ebn-e-Salam, Al-Amval, p.7 and Samhoodl , Vafa-al-vafa, pp. 36, 153. In An introduction on Islamology, All Mir Fetsoos, vol. 2, p. 66, Persian, 3rd edition.

۴۷- تاریخ یعقوبی ، جلد دوم ، ص ۳۵ . از میرفطروس علی ، "مقدمه ای بر اسلام شناسی ، جلد دوم ، ص ۶۷ ، چاپ سوم .

۴۸- تجارب السلف ص ۱۳ . از میرفطروس ، همانجا ، جلد اول ، ص ۳۶ .

۴۹- ابن خلدون ، مقدمه ، جلد اول ، صص ۲-۳۹۱ . از میرفطروس ، همانجا ، جلد اول ، ص ۳۶ .

۵۰- سیرت رسول الله (Siyaron-Nabi) ، جلد اول ۲ ص ۶۵۵ . در میرفطروس ، جلد اول ص ۲۸ .

۵۱- دشتی علی ، ۲۳ سال ، ص ۳۰۸ .

۵۲- همانجا .

۵۳- همانجا ، ص ۳۰۵ .

۵۴- همانجا ، ص ۳۰۷ .

۵۵-

Bowker John, Oxford concise dictionary of world Religions.

۵۶- شفا شجاع الدین ، تولدی دیگر صص ۴۱۸-۴۱۹ ، چاپ آمریکا .

۵۷- خمینی روح الله ، سخنرانی در مراسم "دهه فجر" ، ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ (فوریه ۱۹۸۵) .

۵۸- خمینی روح الله ، سخنرانی در مراسم سالروز تولد پیغمبر اسلام در ۳۰ آذر ۱۳۶۳ ( ۲۱ دسامبر ۱۰۸۴ )

۵۹- زیگنیف برژینسکی ، مشاور کارتر در امور امنیت ملی ، در خاطرات خود در باره انقلاب ۱۹۷۹ ایران به این مسئله اشاره میکند. او مینویسد: "فاجعه ایران (انقلاب ۱۳۵۷-نویسنده) کمربند استراتژیک حفاظتی در اطراف منطقه حیاتی نفت خیز خلیج فارس در برابر دخالت شوروی را بهم پاشید. خط شمال شرقی ترکیه ، خط شمالی ایران و پاکستان، و منطقه بیطرف افغانستان سد محکمی را در برابر شوروی ایجاد کرده بودند ، که هنگامی که ایران از رده مدافعان امریکا خارج میشد این خط شکاف بر میداشت."

Brzezinski K, Zbigniew, Power and Principle, Memories of the National Security Adviser 1977-198, p. 356.

۶۰- امریکا که در مورد انجام اصلاحات مزبور جدی بود با مشاهده بی توجهی شاه نسبت به اجرای اصلاحات ارضی، با نفوذی که در ایران داشت کابینه جدیدی را برهبری یکی از عوامل قدیمی و سرسپرده خود امینی برای اجرای اصلاحات مزبور برسرکار آورد . نخست وزیر جدید با ایجاد وزارت خانه جدید اصلاحات ارضی و گماشتن ارسنجانی در راس آن ، برای شاه هیچگونه شکی در مورد جدیت آمریکا در امر پیش بردن اصلاحات باقی نگذاشت . شاه که موقعیت خود را در خطر میدید سرانجام دست از مقاومت برداشت و برای مذاکره با مقامات امریکائی رهسپار آمریکاشد و پس از ملاقات با رئیس جمهور امریکا و موافقت با اصلاحات ، خود برای اجرای آن رهسپار ایران شد . پس از بازگشت شاه کابینه امینی برکنار و با کابینه جدیدی که شاه بر سر کار آورد ، خود اجرای اصلاحات را بعهده گرفت .

۶۱- خمینی روح الله ، کشف الاسرار .

۶۲- خمینی روح الله ، سخنرانی در ۱۲ آبان ۱۳۴۱ .

۶۳- بر اساس این فرم در سال ۱۹۷۸ ، حداکثر مالکیت زمین برای مالکین به ۶ تا ۱۸ هکتار کاهش داده شد.

۶۴- تلگراف شماره ۱۹۹۵۲۳ ، اگوست ۱۱ ، ۱۹۷۹ ، ص ۲. نقل از :

Thomas. T . Hamond, Red Flag over Afghanistan, P. 70, West View Press, Boulder, Colorado, 1984.

۶۵-

Interview with Osama Bin laden titled as "Osama Bin laden's transcript, Base destruction", conducted by Jamal Ismail in an unspecified location in Afghanistan, presented by Salah Najm, aired June 10, 1999. P. 2. You can find it at: [www.liveindia.com/ladin/interview.html](http://www.liveindia.com/ladin/interview.html) .

۶۶- همانجا.

۶۷- خمینی در آغاز رسیدن به قدرت گفت " از مهمترین چیزهایی که مغز جوانها را خراب میکند و آنها را به فساد و هرزگی میکشاند موسیقی است . اگر بخواهید مملکت شما مستقل باشد باید موسیقی را کنار بگذارید و آنرا از رادیو و تلویزیون بکلی حذف کنید . موسیقی خیانت است به مملکت ."

۶۸-

"What is a Salafi or Wahabi and their affiliation with the Saudi government", P. 6, a basic documents from Salafyon or Wahabis, you can look at it at: [www.ummah.net/alsalafyon/englishposts/salafy.html](http://www.ummah.net/alsalafyon/englishposts/salafy.html)

۶۹- همانجا، ص ۹.

۷۰- همچنین خمینی در کتاب معروف خود "حکومت اسلامی" که آنرا قبل از رسیدن به قدرت نوشت ، موضع خود را در برابر مسئله صدور انقلاب اینطور

توضیح داد : " توجه کردن به مسئله صدور انقلاب و توحید امت مسلمه یک واجب شرعی است ، و ترک واجب به هر بهانه ای یک عمل حرام است . بدین رو در صدر برنامه ها مسئله صدور انقلاب قرار میگیرد . "

۷۱\_

Vision and Comment, section: Basis of Society, Jamaat Islami of Pakistan.

۷۲\_ خمینی در سخنرانی اش در ۱۲ آذر ۱۳۴۱ (اکتبر ۱۹۶۲) اظهار داشت : "روحانی با اقتصاد مملکت مخالف نیست .تهمت هائی می زنند. پانصد سال مسلمانان ، تمام قطب ارضی را حفظ و اداره کردند. رجوع کنید به تاریخ . به اینکه خلفاء ، خلفای جور بودند ، با همین برنامه اسلامی بر عالم حکومت میکردند. آیا اسلام راه ترقی ندارند؟"

۷۳\_ "ما در حالیکه همگی بر سر اهمیت این موضوع که باید ارتش را در حال آماده باش نگهداریم توافق داشتیم ، و این چیزی بود که هائیزر بخاطر آن به ایران فرستاده شده بود-ولی جمع ما در مورد اینکه این امر باید به چه منظوری انجام گیرد مختلف العقیده بودیم."

Brzezinski K, Zbigniew, Power and Principle, Memories of the National Security Adviser 1977 - 1981, P. 379.

۷۴\_ همانجا، ص ۳۸۳.

۷۵\_ "در طی چند هفته بعد، مسئله در واشنگتن به تدریج از چگونگی شاه به چگونگی حفظ ایران بدون شاه تبدیل شد. همانجا، ص ۳۷.

۷۶\_ همانجا ، ص ۳۷۹.

۷۷\_ همانجا، ص ۳۹۶.

۷۸\_ در جریان قیام بهمن که کاملاً خودبخودی و خارج از کنترل خمینی بود ، مردم، پادگان های نظامی را بخصوص در پایتخت مورد حمله قرار دادند، و تقریباً

تمام سلاحهای سبک را مصادره کردند. در این زمان ، در حالیکه مردم مشغول حمله به پادگانهای نظامی و مقرهای کلاتری ها بودند، خمینی عوامل خود را به نقاط مختلف شهر فرستاد تا از مردم بخواهند که به ارتش حمله نکنند. ولی مردم به درخواست او توجهی نکردند. در یکی از این موارد که خود من شخصا شاهد آن بودم ، در حالیکه مردم در میدان خراسان مشغول ریختن نقشه حمله به کلاتری آنجا بودند، ناگهان ملاتی با یک بلندگوی دستی در دست سر رسید و در میان جمعیت اعلام کرد که خمینی دستور داده است که کسی به پادگانها و کلاتری ها حمله نکند. عکس العمل مردم به فرمان خمینی این بود که بلافاصله پس از شنیدن پیام خمینی بی آنکه کوچکترین توجهی به آن بکنند ، در حالیکه شعار "الله و اکبر، خمینی رهبر" را میدادند بسوی کلاتری مزبور حمله ور شدند.

۷۹- همانجا، صص ۶۸-۶۷.

۸۰- همانجا، ص ۳۸۱.

۸۱- همانجا، ۴۸۳.

۸۲-

John F. Burns & Steve Le Vine. "How Afghanistan's stern rulers took power", Los Angeles Times May 13th 2001 page A-3.

۸۳-

Bulent Aras/Gokhan Basik, The Mystery of Turkish Hizb-al- lah, Middle East Policy, Volume IX, June 2002.

۸۴- همانجا.

۸۵-

Kurdish Observer, a Kurdish daily news, jan 26, 2000.

۸۶-

Bulent Aras/Gokhan Basik, The Mystery of Turkish Hizb-al- lah,



---

Middle East Policy, Volume IX, June 2002.

\_٨٧

Los Angeles Times, May 13, 2001, p. A-3.

\_٨٨

Interview with Osama Bin Laden titled as "Osama Bin Laden's transcript, Base destruction", conducted by Jamal Ismail in an unspecified location in Afghanistan, presented by Salah Najm, aired June 10, 1999. P. 3. You can find it at: [www.liveindia.com / ladin /interview.html](http://www.liveindia.com/ladin/interview.html)

---

**منابع خارجی**

- Abu-obeldollah-qasem-ibn-e-salam**, Al-Amval Egypt (1933).  
**Ahmad-ibn-e-Abi-yaqoob**, Yaghoobi History, Tehran , Iran, 1964.
- Bowker John**, Oxford concise dictionary of world Religions, Oxford university Press, 2000.
- Brifault Robert**, The mothers: a study on the origin of the sentiment and institutions. 3 vol. New York: Macmillan, London: Allen and Unwin; 1952 (1927).
- Brzezinski Zbigniew K**, Power and Principle, Memories of the National Security Adviser 1977-198, New York & Toronto, McGraw-Hill Ryerson Ltd., Toronto, 1983
- Bulent Aras/Gokhan Basik**, The Mystery of Turkish Hizb-al-lah, Middle East Policy, Volume IX, June 2002.
- Halal Muhammad Taqi-Ud-Din Dr.**, and **Muhsin Khan Muhammad Dr.**, Translators, Quran, King, fahd complex for the printing of Holly Quran, Madina, Kingdom of Saudi Arabia.
- Ibne khaldoon**, Introduction, Tehran, Iran, 1966.
- Jamaat Islami Party of Pakistan**, Visions and comment.  
**Jean-Marie Javiere**, "The little green book, The astonishing beliefs of the man who has shaken the western world, Sayings of the Ayatollah Khomeini", English edition translated by Harold J.

---

Salemson and specially edited by Tony Hendra. Bantam books, inc., 1970, USA & Canada. P.15

**Robertson Smith W.** Kinship & marriage in early Arabia, edited by S. A. Cook, London, 1903.

**Saginan Armen. A.**, Tow face of Islam, book 1, PP. 27, 30, New Horizon, USA. Also, in Dashti Ali, "23 years", Persian, p. 169.

**Salafyon**, "What is a Salafy or Wahabi and their affiliation with **Samhoodi**, Vafa-al-vafa (History of Madina), Cairo.

**Salafyon**, Saudi Government , a basic document from Salafyon (Wahabis), from Internet site: [www.UmmahNet / alsalafyon/EnglishPosts/salafy.html](http://www.UmmahNet / alsalafyon/EnglishPosts/salafy.html), pp.1, 7

**Shakir M. H., Translator**, Quran, Tahrike Tarsile Quran, Inc. New York.

**Zafrulla khan Mohammed**, Quran, Inter links publishing group, inc., New York

## منابع فارسی

- ابن خلدون ، مقدمه ، تهران ، ایران ، ۱۹۶۶ .
- ابن هشام ، رفیع الدین عشاق ابن محمد همدانی ، سیرت روضه الصفا (سیرت نبی) ، انتشارات خوارزمی ، تهران ، ایران ، ۱۹۸۲ .
- دشتی علی ، ۲۳ سال خمینی روح اله ، سخنرانی در برابر نمایندگان مجلس خبرگان در قم .
- خمینی روح اله ، سخنرانی در مراسم دهه فجر، ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ (ژانویه ۱۹۸۵)
- خمینی روح اله ، سخنرانی بمناسبت سالروز تولد پیمبر برای مقامات جمهوری اسلامی .
- میر فطروس ، علی ، مقدمه اسلام شناسی
- میر خاوند ، روزه الصفاء انتشارات پیروز، تهران، ایران ۱۹۵۹
- نخجوانی، هندوستانی ، تجارب السلف ، انتشارات طهوری ، تهران ، ایران ، ۱۹۶۵ .

## اعلام

- ابن العربی ۶۷
- ابن سعود ۳۱
- ابن مقفع پارسی ۵۷
- ابوالعلاء معدودی ۴۶
- ابوبکر ۵۲، ۵۳
- اخوان المسلمین ۱۰۸، ۳۱
- اصلاحات ارضی ۹۱، ۷۲، ۶۵
- اقبال محمد ۴۶
- اموی ۱۲
- انجمن های ایالتی و ولایتی ۶۸
- انقلاب مشروطه ۱۲۱
- اوکالان ۱۱۱
- اوکی رابرت ۱۰۷
- بختیار ۹۵، ۹۴
- بنی قریظه ۴۷، ۲۹
- بورقیبه حبیب ۱۰۸
- بهبهانی ۶۹، ۶۷
- بروجردی ۶۹، ۶۷
- برژنف ۹۷

- براون هرالد ۱۰۰،۹۴  
 برژينسكى زينينگيف ۱۰۰،۹۹،۹۸،۹۷  
 برنو ۴۸  
 بسيج ۳۳  
 بنى النظر ۲۹  
 بنى قنقا ۲۹  
 بيزانس ۸  
 پ ك ك ۱۰۹ ، ۱۱۰  
 پرچم حزب ۱۲۵  
 پوريتانيست ۸  
 تركى ۱۲۴،۷۳  
 تونس ۱۰۸  
 جيه ملى ۱۰۰  
 جزيه ۵۶  
 جماعت اسلامى پاكستان ۴۳  
 حزب الله ۱۱۲،۱۱۱،۱۱۰،۱۰۹  
 حمص ۱۱۴  
 خلافت ۹،۸  
 رازى زكريا ۵۷  
 راشدين ۱۲  
 رفاعت ابن قيس ۲۸  
 رمى ها ۱۱۶

روس ها ۲۸،۱۰  
 زبير ۵۵،۵۴،۲۸  
 سادات انور ۱۰۸  
 سلفى ۹،۸  
 سنگسار ۴۷  
 ساسانيان ۸  
 سديكا ۱۸  
 سلام ابن ابوالحقيق ۲۸  
 سعودى ۱۳۳،۳۲،۳۱  
 سودان ۱۰۸  
 سوليوان راجر ۹۸  
 سيا ۱۰۱  
 سويلم ۲۸  
 سوهارتو ۱۱۳،۱۱۲  
 شاه ۸۵،۶۸،۶۷  
 شورا ۴۳  
 طباطبائى ۱۲۱  
 طلحه ۵۵،  
 عباسيان ۱۲  
 عبدالله ابن انيس ۲۸  
 عبدالله ابن رواحه ۲۸  
 عبد الوهاب ۸۵،۳۱،۷

- علی ۵۶،۵۴  
عثمان ۵۶،۵۴،۵۳  
عمر ۵۶،۵۳  
فرتنا ۲۹  
قربیه ۲۹  
قصاص ۴۷  
کارتز جیمی ۹۷، ۹۹، ۱۰۰  
کاشانی ۷۲  
کریستوفر وارن ۹۷  
کعب ابن اشرف ۲۷  
کمونیست ۱۲۳، ۱۲۲  
کندی ۵۸  
ماندل ۹۷  
ماویا بنت افضل ۱۷  
متاعیون ۳۲  
مصلق ۷۳  
مقنعه ۱۸  
ملا عمر ۸۴، ۱۲  
ناصریسم ۱۳۵  
نکاح ال متاع ۱۸  
نمیری جعفر ۱۸  
نوری فضل الله ۱۲۱



---

ولی اوغلو ۱۱۲  
ونس سایروس ۹۷  
ولایت فقیه ۷۱  
وهابی ۸۵،۳۰،۹،۷  
هویزر ۱۰۰،۹۴  
یاسر ابن بززم ۲۸  
یونیکال ۱۰۷